

«تحلیل صفات ایجابی مدیران و مسئولان در نظام اسلامی و تأثیر آن بر کارایی و عدالت در حکمرانی از دیدگاه اسلام»

عباس اصلانی

(مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی، بودجه و تحول اداری استانداری آذربایجان غربی)

Aslani4abbas@gmail.com

چکیده

مدیریت به صورت کلی از دشوارترین و در عین حال از ظریف‌ترین کارهای انسانی است که برای خود ویژگی‌هایی دارد. چه بسا فقدان یکی از این خصوصیات، مایه رکود کار و نابسامانی اوضاع قلمرو مدیریت می‌شود. این مقاله به بررسی صفات ایجابی مدیران در نظام اسلامی پرداخته و تلاش دارد تا ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و مدیریتی مورد نظر اسلام را در مدیران شناسایی کند.

تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیل بر پایه منابع و تحقیقات نوین شکل گرفته و در پی آن است که به سؤال اصلی تحقیق که همان بررسی صفات ایجابی مدیران از دیدگاه اسلام و تأثیرات آن بر کارایی مطلوب در سطح جامعه را بررسی نماید.

بر اساس آموزه‌های اسلامی، مدیران باید دارای صفات بارزی همچون عدالت، تقوا، صداقت، شفافیت و خدمت به مردم باشند. این پژوهش با استناد به منابع اسلامی شامل قرآن کریم، احادیث و سیره‌ی پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع)، تلاش دارد تا چارچوبی اخلاقی و مدیریتی را برای مدیران در نظام اسلامی ترسیم کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که توجه به این اصول و ارزش‌ها می‌تواند به تحقق حکمرانی صالح و عادلانه و نیز بهبود کارایی و رضایت‌مندی در جامعه کمک کند.

واژگان کلیدی: اسلام، مدیران، صفات ایجابی، نظام، حکومت.

مقدمه

امروز برای کنترل کارها، مسئله‌ای به نام نظارت و بازرسی مطرح و تا حدی مفید و سودمند است، ولی باید توجه کرد که گروه نظارت کننده تافته جدابافته نیستند. آنان نیز از همان تمایلاتی که سرپرست برخوردار است، برخوردار هستند و اگر در این گروه، علو طبع و به تعبیر صحیح‌تر تربیت دینی و حالت خداترسی نباشد، چه بسا با ارائه چراغ سبزی از طرف مدیر، تمام مسائل حل شود و حساب سازی جای حسابرسی را پر می‌کند تا آنجا که با صورت سازی خاصی، خائن مدال می‌گیرد. از این نظر باید دنبال مدیرهای امین و متعهد و متقی و پرهیزگار رفت و ریشه فساد را سوزاند.

ولی متأسفانه در نظام مادیگری، بیشتر به تخصص ابراز علاقه می‌شود، در حالی که تعهد نیز باید به آن ضمیمه شود تا ۲ رکن بزرگ مدیریت، دوشادوش هم کارساز باشند. امیر مؤمنان هنگام اعزام مالک‌اشتر به مصر، به او چنین سفارش کرد: «من تو را به پرهیزگاری فرمان می‌دهم و متذکر می‌شوم دستور خدا را بر همه چیز مقدم بدار و با یاد خدا خواسته‌های نامشروع نفس را بشکن و او را از سرکشی بازدار و نفس انسان پیوسته به کارهای بد فرمان می‌دهد، مگر اینکه مورد رحم خدا قرار گیرد.

وظیفه دینی و وجدانی انسانی که مقام مدیریت را می‌پذیرد، این است که قدرت و توانایی روحی را در برابر تمایلات شخصی که با قلمرو مدیریت در تضاد است، بسنجد. اگر خود را انسان با اراده و پا بر جا و نشکن یافت، با توکل به عنایت الهی، این موقعیت سنگین را بپذیرد، در غیر این صورت در این وادی خطرناک گام نگذارد. لذا در ذیل به صفات ایجابی مدیران از نگاه اسلام و تأثیر آن در کارایی مدیریتی بررسی می‌گردد.

متن اصلی

بررسی صفات ایجابی مدیران از دیدگاه اسلام و تأثیر کارایی مدیریتی آن

تعهد و ایمان به هدف

ایمان در همه جا و همه‌ی کارها اصل و اساس است فرد مؤمن اگر خدمتی هم از دستش بر نیاید از خیانت به‌دور است کارشکنی نمی‌کند، برای بیگانه جاسوسی نمی‌کند به مسئول خود اخبار و اطلاعات دروغ نمی‌رساند اسرار را فاش نمی‌کند زیرکی و علم خود را در راه خیانت به کار نمی‌گیرد و همواره امانت‌دار خوبی است.

ایمان سرچشمه همه اوصاف شایسته برای همه به‌خصوص مدیران می‌باشد ایمان به کار و فعالیت‌های آدمی ارزش و انگیزه می‌دهد و انسان را پر تحرک و امین می‌نماید و آدمی را عاشق خدمت به خود، خانواده، جامعه و بالاتر از همه به دین و مخلوقات پروردگار

می‌کند ایمان چیزی است که امنیت می‌آورد و راه خیانت را می‌بندد انسان را از لغزش‌ها حفظ می‌کند و در نتیجه فرد مؤمن را نه با دید موجوداتی هم نوع بلکه با نگاه مخلوق پروردگار خود می‌نگرد و در نتیجه به آنها عشق می‌ورزد (حسین‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲).

اولین ویژگی کارگزاران و مدیران در نظام اسلامی آن است که ایمان و تعهد داشته‌باشند و مسئولیت‌واگذار شده به خویش را عهدی الهی دانسته و به آن میثاق تا آخرین لحظه اتمام ماموریتشان پایبند باشند. در اینجا برخی آیات که می‌توان از آنها به‌شکل عام یا خاص لزوم تعهد و نگرش میثاق‌گونه را در سیستم مدیریتی اسلام استخراج نمود، بیان می‌کنیم.

«الذین هم الأماناتهم وعهدهم را غون» (مؤمنون /) آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» (اسراء / ۳۴) و به پیمان خود وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این آیه می‌فرماید این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده هم شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است و هم شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی است بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است برای اینکه عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلانی عمومی‌تر است (طباطبایی: ۱۳۷۴: ۱۰۹/۵) البته دقت در این آیات و نظایر آنکه فراوان در قرآن بیان شده‌است مبین آن است که پذیرش هر نوع عهد و پیمانی انسان متعهد را وامدار خود نموده و بر اساس آیه شریفه: «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» (اسراء / ۳۴) به پیمان خود وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد می‌بایست خود را جهت پاسخ‌گویی در برابر خداوند آماده کند در تطبیق آیات فوق بر لزوم تعهد کارگزاران نظام اسلامی باید گفت از آنجا که مدیران و کارمندان پذیرای مسئولیتی در نظام اسلامی گردیده‌اند در حقیقت متعهد شده‌اند که مسئولیت خویش را به‌نحو تمام و کمال انجام دهند. اینان بایستی پیوسته مراقب میثاق خویش با مردم بوده و کمترین بی‌توجهی بدان آنان را در معرض ورود به جرگه‌ی پیمان‌شکنان به عهد الهی قرار خواهد داد. «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ» (رعد / ۲) و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند ... چون هدف نظام اسلامی تعالی بشر در ابعاد مختلف مادی و معنوی است و کارگزاران خود را متعهد به انجام فرامین الهی می‌دانند، از این رو هر نوع تخلف آنان در مسئولیت‌های واگذار شده نوعی نقض عهد به حریم الهی خواهد بود (حسینی رودباری، ۱۳۸۸: ۴۹).

در مقام عمل به این آیات قرآنی می‌توان گفت که پیامبران به‌عنوان مدیران عمومی جامعه بوده‌اند و از طریق هدایت مردم کار خود را آغاز کرده‌اند و در سخت‌ترین شرایط موفقیت‌هایی به‌دست آورده‌اند. مسلماً یکی از علل موفقیت آنان هر چند در قلمرو محدود ایمان آنان به ارزش کار خود بوده است. قرآن هنگام توصیف پیامبر (ص) درباره‌ی ایشان چنین بیان می‌کند «امِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ» (بقره / ۲۸۵) پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده‌است ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند.

ایمان رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) به ما نازل الله «آنچه از سوی پروردگار نازل شده بود از تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها و زندگانی آن حضرت (ص) آشکار بود.

در هیچ جای تاریخ دیده نشده که پیامبر (ص) در جایی از میدان جنگ و جهاد فرار کرده باشد، حتی در میدان احد که اوضاع به انتها درجه وخامت رسید و گروه زیادی از لشکر جز خاصان یا طبق روایتی جز علی (ع) از میدان جنگ گریختند پیامبر (ص) چون کوه ایستاد و با اینکه جراحات پیشانی و شکستگی دندان ایشان را به شدت آزار می‌داد و در برابر دشمن تنها مانده بود. دست از استقامت و پایمردی برنداشت و دیگران را به ادامه مبارزه و بازگشت به میدان دعوت می‌کرد. جالب اینکه در نهج‌البلاغه به خصوص روی این نکته تکیه شده که به هنگام آرایش صفوف در میدان جنگ پیامبر (ص) از همه لشکر به دشمن نزدیک‌تر بود **كُنَّا إِذَا أَحْمَرُ الْبَأْسِ الْقَيْنَا** رسول الله (صلی الله علیه وآله) «...» (نهج‌البلاغه: غرائب ۹) هنگامی که آتش جنگ شعله‌ور می‌شد ما به پیامبر (ص) پناه می‌بردیم و او از همه به دشمن نزدیک‌تر بود.

مورخان اعم از مسلمان یا غیر مسلمان از ایستادگی عجیب حضرت محمد (ص) در برابر حوادث مشکل و انبوه مصائب که برای او در مسیر دعوتش رخ می‌داد ستایش کرده و اعتراف دارند که این ایثار و فداکاری نشانه ایمان عمیق حضرت به مکتبش بوده است. ایمان پیامبر (ص) به هدف رسالتش به حدی بود که گاه از عدم پذیرش مردم آن چنان متأثر می‌شد که می‌خواست جان عزیزش را از دست بدهد. قرآن مجید در مقام دلداری ایشان می‌گوید «**فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا**» (کهف ۶)؛ شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند تو جان خود را از اندوه در پیگیری کارشان تباہ کنی، اینها همه نشان می‌دهد که این مدیر عالم بشریت تا چه حد به مکتب و هدفش ایمان داشت ایمانی که در تمام اعمالش پرتو افکن بود و در عمق جاننش نفوذ کرده و به تمام اعمالش جهت می‌داد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۳).

از مجموع آنچه بیان شد به وضوح می‌توان فهمید که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که به‌عنوان یک صفت برای مدیران جامعه اسلامی باید در نظر داشت تعهد آنان به هدفی است که به‌خاطر آن عهده‌دار مسئولیتی در نظام اسلامی شده‌اند و اگر امروزه در جامعه عده‌ای از تخصص دم می‌زنند و متخصص بودن را ملاک‌گزینش می‌دانند و برخی دیگر برای مکتبی بودن اصالت قائلند. امام‌علی (ع) در نامه خود به مالک‌اشتر با بیان جمله «**أكثر مدارس العلماء (نهج‌البلاغه " نامه ۳) مالک را به هم‌نشینی با علمای اسلام و اندیشمندان مکتبی دعوت می‌کند و با ذکر جمله «مناقشه الحكماء» زمامدار خود را به استفاده از متخصصان و افراد با تجربه فرا می‌خواند و با این بیان «تعهد توأم با تخصص را ملاک انتخاب افراد در گماردن به کارهای مدیریتی معرفی می‌کند (فاضل‌لنکرانی، ۱۳۶۶: ۷۴).**

امروزه در جامعه‌ی ما نیز آنچه که باید در گزینش مدیران بیشتر مورد توجه قرار گیرد تعهد مدیران است. چرا که اگر مدیری تعهد و طبع بلند داشته‌باشد هرگز هدف را فدای تمایلات شخصی خود نمی‌کند. در حوزه‌ی مدیریت افراد گاهی اتفاق می‌افتد که منافع شخصی مدیر با مصالح مدیریت تضاد پیدا می‌کند. در این شرایط نفس اماره و تمایلات نفسانی مدیر فکر و عمل او را با خود همراه می‌سازد. همان گونه که در پرونده‌های فسادهای اقتصادی اخیر مشاهده می‌شود مدیران صاحب قدرت آنجا که خلأهای قانونی وجود داشته و بعضاً با نادیده گرفتن قوانین به بیت‌المال مسلمین خیانت کرده‌اند و به مدیریت و فرصتی که برای خدمتگزاری آنان فراهم شده به چشم طعمه و لقمه‌ای چرب نگریسته‌اند که در این مدتی که در اختیار آنهاست تا می‌توانند به نفع خود و اطرافیان‌شان از آن

بهره ببرند در حالی که مدیران امین و متعهد به خاطر منش عالی و طبع بلندی که دارند خداوند را در همه حال ناظر خود می‌بینند و از فرصتی که برای آنان مهیا شده در جهت خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند.

تخصص

پر واضح است که برای سپردن مسئولیت‌ها به افراد باید به دو ویژگی خیلی مهم توجه کرد: اولاً تعهد که در قسمت قبل به آن اشاره شد و دیگری تخصص است. قاعدتاً هر چقدر که تخصص و تجربه مدیر بیشتر باشد توانمندی او در شناخت مسائل مختلف و زاویه‌های پیدا و پنهان امر و پیدا کردن راه حل مناسب برای حل مشکلات بیشتر و در نتیجه نظراتش دقیق‌تر خواهد بود و این ویژگی مدیر در کاهش اشتباهات مجموعه تحت مدیریت و اثر بخشی مجموعه‌اش تأثیر فراوانی خواهد داشت.

البته هیچ مدیری در آغاز کار تجربه و تخصص قابل ملاحظه‌ای ندارد ولی کارهای قبلی او در مشاغل و مناصب دیگر می‌تواند زمینه‌ساز برای منصب فعلی او باشد و منظور از تجربه و سابقه کار نیز همین است. به‌عنوان مثال نمی‌توان یک سرباز عادی را بدون طی سلسله مراتبی به فرماندهی لشکری منصوب کرد و اگر ضرورت‌های حاصل از انقلاب و کمبودها چنین مطلبی را در بعضی سطوح ایجاب می‌کرده این یک استثنا بوده نه یک ضابطه و قانون دلیل آن هم مشخص و روشن است زیرا مسائل مربوط به مدیریت بیش از آنچه جنبه علمی و آموزشی داشته‌باشد دارای جنبه عملی و تجربی است. یک فرد ممکن است. حداکثر استعداد را برای مدیریت داشته‌باشد و بالاترین سطوح دانش مدیریت را نیز بگذراند، مسلماً چنین کسی نمی‌تواند در ابتدا به‌عنوان یک مدیر قوی و مطمئن عهده‌دار مسئولیت‌های مهم شود چرا که قسمت‌های مهم مدیریت را باید به آزمایش تجربه و کار فرا گرفت مکارم‌شیرازی: ۱۳۷۶، ص (۱۴۹) در این مورد حدیث مشهور جالبی داریم که می‌فرماید: «لیس من نبی إلا و قد رعی العلم» (کلینی، ۱۴۳۹: ۱۷۱/۸). خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه قبلاً یک دوره چوپانی را گذرانیده باشد.

مقصود از تخصص و آگاهی آن نوع علم است که با گردش کار مدیر پیوند دارد و در حوزه مأموریت او اثر می‌گذارد. حضرت یوسف (ع) هنگام اعلام آمادگی خود برای مدیریت سرزمین مصر یکی از ویژگی‌هایی که برای خود بر می‌شمرد عالم‌گردان و متخصص بودن است: «قال اجعلنی علی خزائن الارض اینی حفیظ علیم» (یوسف/ ۵۵) یوسف گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم.

در تفسیر آیه فوق بیان شده یوسف که می‌گوید «اینی حفیظ علیم» دلیل بر اهمیت مدیریت در کنار امانت است و نشان می‌دهد که پაკی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است چرا که «علیم» را در کنار حفیظ قرار داده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۱۰).

یکی دیگر از آیاتی که به مسأله علم و آگاهی اشاره دارد داستان سدسازی ذوالقرنین است قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: «قال ما مکنی فیہ ربی خَیْرٌ فَأَعینونی بقوه أَجْعَلْ بَیْنکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْمًا أُنوئی زُبْرَ الحدید حتی إذا ساوی بین الصدفین قال انفخُوا حتی إذا جعله ناراً قال أتوئی أفرغ علیه قطراً فما اسطاعُوا أن یظْهروهُ وَ ما اسطاعُوا لَهُ تَقْباً قال هذا رَحْمَةٌ مِن ربی فإذا جاء و غد ربی جعله ذکاء و کان وَعْدُ ربی حَقًّا» (کهف / ۹۸، ۹۵). گفت آنچه پروردگرم به من در آن تمکن داده از کمک مالی شما بهتر است مرا با نیرویی انسانی یاری کنید تا میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم. برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد گفت بدمید. تا وقتی که آن قطعات را آتش گردانید گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم در نتیجه اقوام وحشی نتوانستند از آن مانع بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند گفت این رحمتی از جانب پروردگار من است والی چون وعده پروردگرم فرا رسد آن اسد را در هم کوید و وعده پروردگرم حق است.

از این آیات که به بیان جزئیات مهارت سدسازی ذوالقرنین می‌پردازد می‌توان استفاده کرد که تخصص در زمینه‌ی کاری یکی از لوازم مورد نیاز برای مدیران است.

در فرمایشات معصومین (علیهم‌السلام نیز روی تجربه و تخصص افراد برای سپردن مسئولیت‌ها به آنها تأکید شده چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص در این باره می‌فرمایند: «رأی الرجل علی قدر تجربته» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۴۴۴) اندیشه هر فرد به میزان تجربه او بستگی دارد. امام علی (ع) نیز در این رابطه چنین می‌فرمایند: «توتوخ مِنْهُمْ أَهْلُ التَّجْرِیةِ وَ الحِیاءِ، مِنْ أَهْلِ البِیَوَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ الْقَدَمِ فِی الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ» (نهج‌البلاغه: نامه ۱۳) کارگزاران حکومتی را از میان افرادی با تجربه و باحیا از خاندان‌های پاکیزه و با تقوی که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن در این حدیث امام علی (ع) به انتخاب افراد با تجربه اشاره کرده‌اند.

امام صادق (ع) نیز در این رابطه چنین می‌فرمایند: «مَنْ عَمِلَ عَلَی غَیْرِ عِلْمٍ کَانَ ما یُفْسِدُ أَكْثَرَ مما یُصْلِحُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۰۸) کسی که بدون علم و تخصص به کاری بپردازد زانش بیشتر از سودش خواهد بود. در جای دیگری از نهج‌البلاغه امیر المؤمنین (ع) درباره ضرورت علم و دانش خطاب به کمیل چنین می‌فرمایند: «یا کَمِیلُ ما مِنْ حَرکةٍ إِلا وَ أَنْتَ مَحْتاجٌ فیها إِلی معرفه» (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۷۱) ای کمیل هیچ کاری نیست مگر اینکه در انجام آن نیازمند شناخت و آگاهی هستی.

در تمامی مواردی که از آیات قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم‌السلام) بیان شد به تجربه و تخصص اهمیت داده شده‌است و اینکه کارگزاران و مدیران در حکومت اسلامی باید در کنار کاردان با تجربه بودن دانش کافی را نیز داشته‌باشند.

تواضع

یکی از عوامل مهمی که می‌تواند در موفقیت مدیران تأثیر و نقش زیادی داشته‌باشد، نحوه رفتار و سلوک مدیر به‌ویژه رفتار متواضعانه اوست. در واقع اغلب انسان‌ها در اثر غفلت از حقیقت و پیشینه خود به محض رسیدن به پست و مقام گرفتار غرور و خود برتر بینی

می‌شوند. شاید بتوان گفت ریشه و عامل اصلی این گرفتاری به‌خاطر این است که آن فرد برای خود ارزش و اهمیت قائل نیست و تمام ارزش را در مقام و منصب می‌بیند در نتیجه به‌محض رسیدن به مقام و منصب اجتماعی خود را یک سر و گردن بالاتر از بقیه افراد جامعه دانسته و نسبت به آنان فخر فروشی و تکبر می‌ورزد در حقیقت باید گفت تواضع لباس زیبایی است که در بازار انسانیت باید خرید و این لباس که نشانه آدمیت می‌باشد بر قامت رسای کسانی راست می‌آید که کلاس فضیلت را دیده باشند. انسان‌های متواضع به درختان پرباری می‌مانند که هر مقدار میوه آنها زیادتیر می‌شود افتادگی و تواضعشان بیشتر خواهد بود (تقوی دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

تواضع از خصوصیات مؤمنان و متقین است علی‌السلام در اوصاف اهل تقوا می‌فرماید: «و مشیهم التواضع» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۹۳) راه و روش آنان تواضع است. تواضع نقطه مقابل تکبر و به‌معنای فروتنی و افتادگی است اما نه از روی بیچارگی و درماندگی، بلکه از روی عظمت روح و درجات ایمان که توانسته‌اند بر بلند پروازی نفس اماره غلبه نموده و آن را مهار نمایند زیرا تواضع از روی بیچارگی و درماندگی ریشه در ذلت دارد کسی که با داشتن قدرت و بی‌نیازی در مقابل ضعیف‌تر از خود تواضع نشان می‌دهد نشانه آگاهی و علو روح اوست. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «طوبی لمن تواضع لله فی غیر منقصه، و اذل نفسه فی غیر مسکنه» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۹) خوش به حال کسی که تواضع داشته‌باشد به‌خاطر خدا بدون اینکه کمبود داشته‌باشد و نفس خود را کوچک کند بدون اینکه نیازمند و محتاج باشد

زندگی پر افتخار پیامبر گرامی اسلام بهترین گواه بر این مدعا است. شخصیتی که از طریق وحی با ذات اقدس حق ارتباط دارد و پیام‌آور خداوند است. ایشان فرماندهی سپاه امامت جمعه و جماعت مرجع حل و فصل امور ملجأ بی پناهان و بسیاری از مسئولیت‌های دیگر سیاسی و اجتماعی را بر عهده داشت. در همان حال پدری مهربان در خانواده شوهری دلسوز برای همسر و همنشینی باصفا برای محرومان نیز بود تواضع و فروتنی نبی مکرم اسلام در طول زندگی پر فراز و نشیب او چه روزهایی که در بیابان‌های مکه به‌دنبال گوسفندان می‌رفت و با آن زمانی که مشغول تجارت بود و یا بعد از بعثت آن حضرت دوران سیزده ساله مکه که دوران اوج شکنجه، مقاومت و غربت بود و نیز مدت ده سال در مدینه، یعنی زمان شکوه اقتدار و حکومت اسلامی هیچ‌گونه تغییری در اخلاق و رفتار آن ابر مرد به وجود نیامد (تقوی دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای معروف مکارم الاخلاق «ضمن خواسته‌های متعددی که از خداوند طلب می‌کند چنین آموزش می‌دهند و لا ترفعنی فی الناس درجه إلا خططتی عند نفسی مثلها، و لا تحدث لی عزا ظاهراً إلا أحدثت لی ذله باطنه عند نفسی بقدرها» (صحیفه سجاده دعای بیستم (خدایا درجه و مقام اجتماعی من را بالا میر مگر اینکه به همان مقدار مرا در پیش نفس خود پایین آوری و عزتی را در نظاره برایم به وجود نیآور مگر اینکه به همان اندازه در پیش تقسم خوارسازی قرآن کریم نیز در آیات زیر به فروتنی و تواضع راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: «و اقصد فی مشیک و اغضض من صوتک إن أنکر الأصوات لصوت الحمیر» (لقمان/ ۱۹) و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه بانگ خران است.

در واقع در این آیه و آیه قبل از دو صفت نهی و به دو صفت امر شده‌است نهی از خود برتربینی و خودپسندی که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند و دیگری سبب می‌شود که انسان خود را در حد کمال بندارد، و در نتیجه درهای تکامل را بر روی خود ببندد هر چند خود را با دیگری مقایسه نکند. گر چه این دو صفت غالباً توأمند، و ریشه مشترک دارند ولی گاه از هم جدا می‌شوند و به‌راستی کسی که این صفات چهارگانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است. در میان مردم محبوب، و در پیشگاه خداوند عزیز است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۶/۱۷)

اهمیت رعایت تواضع به حدی است که حتی سفارش شده در راه رفتن نیز رعایت شود، پیامبر گرامی اسلامی در حدیثی می‌فرماید: «من مشی علی الارض اختیالاً لعنته الارض من تحتها و من فوقها» (قمی، ۱۴۱۴: ۷۹/۸) (کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود، زمین و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند و آنهایی که روی زمین هستند. همگی او را لعنت می‌کنند).

در آیه‌ای دیگر قرآن کریم چنین می‌فرماید: «و عباد الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان / ۶۳). و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند.

در این آیه از تواضع به‌عنوان یکی از نشانه‌های بندگان خاص خدا یاد می‌کند تواضعی که بر روح آنها حکومت می‌کند و حتی در راه رفتن آنها نمایان است تواضع که آنها را بر تسلیم در برابر حق وا می‌دارد. ولی گاه ممکن است بعضی تواضع را با ضعف و ناتوانی و سستی اشتباه کنند که این طرز فکر خطرناکی است. تواضع در راه رفتن به این نیست که سست و بی رمق گام بردارند بلکه در عین تواضع گام‌هایی محکم و حاکی از جدیت و قدرت بردارند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۱۵).

البته ممکن است منظور از راه رفتن متواضعانه مؤمنین در زمین کنایه از زندگی کردنشان در بین مردم و معاشرتشان با آنان باشد. مؤمنین، هم نسبت به خداوند تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنین‌اند، چون تواضع آنان مصنوعی نیست، واقعاً در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند و چون چنین‌اند. ناگزیر، نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند که بر دیگران استعلاء کنند و بدون حق دیگران را پایین‌تر از خود بدانند و هرگز برای به‌دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می‌بینند در برابر آنها خضوع و اظهار ذلت نمی‌کنند. پس خضوع و تذللشان در برابر مؤمنین است نه کفار و دشمنان خدا (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۱۵).

اهمیت تواضع در مدیران

مدیر رکن و اساس اداره بوده و از این جهت مورد توجه آن مجموعه می‌باشد عده‌ای او را الگوی خود قرار داده‌اند و عده‌ای نیز برای حفظ منافع خود از او اطاعت می‌کنند و در هر صورت عملکرد مدیر در رفتار دیگران نقش مستقیم و مؤثری خواهد داشت پیامبر

گرامی اسلام (ص) در رابطه با این موضوع می‌فرمایند: «ان الله تعالى أوحى إلى أن تواضعوا حتى لا يفخر أحد على أحد ولا يبتغى أحد على أحد» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۴۳) خداوند متعال به من وحی نمود که متواضع باشم تا کسی بر کسی فخر نفرشد و هیچ‌کس خود را از دیگری بهتر و بالاتر نداند.

آثار تواضع و برکات تواضع

در جهان آفرینش هیچ حرکت و عملی بدون اثر و نتیجه نیست چه آن کار بزرگ و قابل ملاحظه باشد یا کوچک و نامحسوس تواضع نیز از این قاعده مستثنی نیست در ذیل به بخشی از آثار و برکات تواضع در حوزه مدیریت اشاره می‌کنیم.

ایجاد محبت

مدیر برای پیشرفت کارها نیازمند به محیطی است که صفا و هماهنگی و یک دلی بر آن حکومت کند. تواضع اسباب به وجود آمدن این محبت بین مدیر و سایر همکاران را فراهم می‌کند امام‌علی (ع) در این باره می‌فرمایند: «ثمره التواضع المحنة» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۳ / ۳۲۷) نتیجه تواضع محبت است.

نظم در امور

نظم در کارها باعث می‌شود تا دستیابی به مقصد زودتر حاصل شود و تواضع در تنظیم امور و جریان طبیعی کارها نقش مؤثری دارد حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «بخفض الجناح تنتظم الأمور» (همان: ۲۲۹) به‌وسیله تواضع، کارها نظم می‌گیرد.

فراگیر شدن تواضع

مدیر با برخورداری متواضعانه عملاً انسانیت و فضیلت را به نمایش می‌گذارد. امام‌علی (ع) در این رابطه چنین فرموده‌اند: «التواضع ينشر الفضيلة» (همان: ۱ / ۱۴۰) فروتنی کردن با مردم فضیلت را گسترش می‌دهد.

زیبایی مدیریت

تواضع زینت و آراستگی مدیریت است امام‌علی (علیه‌السلام در این باره نیز می‌فرمایند: «التواضع زینة الحسی» (قمی، ۱۴۱۴: ۳ / ۵۸۷) زینت بزرگواری فروتنی است.

جلوگیری از تکبر

تواضع مدیران جلو سرکشی و تکبر دیگران را نیز می‌گیرد. پیامبر (ص) در این باره می‌فرمایند: «إن الله أوحى إلى أن تواضعوا حتى لا يفخر أحد على أحد ولا يبغي أحد على أحد وما تواضع أحد لله إلا رفعه الله» (و رام، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۲۰) (خداوند متعال به من وحی نمود که متواضع باشم تا کسی بر دیگری فخر نفروشد و هیچ‌کس خود را از دیگری بهتر و بالاتر نداند تواضع نمی‌کند کسی در راه خدا مگر اینکه خداوند متعال به او عزت و بلندی مقام و مرتبه دهد).

بروز عقل‌گرایی

تواضع نمایانگر عقل و اندیشه انسان است. امام کاظم (علیه‌السلام در این خصوص چنین می‌فرمایند إن لقمان قال لابنه تواضع للحق تكن أعدل الناس» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۳۴) لقمان به فرزندش نصیحت می‌کرد که در مقابل مردم فروتن باش تا عاقل‌ترین مردم باشی.

نشانه بزرگواری

تواضع از موضع مدیریت نشانگر بزرگواری است. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده‌اند: «افضل الناس من تواضع عن رفعته» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۳۳) برترین مردم کسی است که تواضع کند در حالی که دارای مقام بلندی باشد.

جای گرفتن در زمره متقین

تواضع از نشانه‌های پرهیزکاران محسوب می‌شود حضرت علی علیه‌السلام در توصیف پرهیزگاران این‌گونه می‌فرمایند: «... و مشیهم التواضع نهج‌البلاغه خطبه (۱۹۳) (رفتار و روش زندگی متقین، فروتنی است).

نوعی عبادت

مدیر اسلامی به اخلاق و رفتار متواضعانه با دید عبادت می‌نگرد امام‌علی (ع) نیز در این باره می‌فرمایند: «علیک بالتواضع؛ فإنه من أعظم العباده (قمی، ۱۴۱۴: ۵۱۷/۸) بر تو باد به رعایت تواضع همانا تواضع و فروتنی از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست.

در نظام اداری و تشکیلاتی اسلام کسی که به‌عنوان مدیر در رأس یک مجموعه قرار می‌گیرد و از نظر اجتماعی مقامی بالاتر دارد باید به همان اندازه فروتنی‌اش بیشتر باشد مدیر اسلامی برتری و بزرگی را در اخلاق انسانی می‌داند و همواره این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله جلو چشمانش است که می‌فرماید: «من تواضع لله رفعه الله و من تكبر حفظه الله» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳ / ۳۱۵) هر کس برای خدا فروتنی کند خداوند او را بالا آورد و هر کس که تکبر نماید خداوند او را پست و ذلیل خواهد کرد.

امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از مدیران دستگاه حکومت خود به‌عنوان دستورالعمل تشکیلاتی چنین می‌نویسد و اخفض للرعیة جناحک و اَبْسَطُ لَهُمْ وَجْهَكَ و اَلنَّ لَهْمُ جَانِبِك...» (نهج‌البلاغه / نامه ۴۶) پروبالت را در برابر رعیت بگستران و با مردم گشاده روی و فروتن باش.

آری آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از معارف دینی ما در باب اهمیت تواضع و رعایت آن توسط مردم مخصوصاً مدیران و صاحبان منصب در نظام اسلامی است. صفتی که گرچه روی آن زیاد تأکید شده اما متأسفانه گاهی اوقات شاهد به فراموشی سپردن آن در اخلاق مدیران هستیم در خاتمه یادآوری این نکته ضروری است که موفقیت‌ها نباید موجب غرور گردد زیرا گاهی موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها موجب نخوت و غرور مدیران شده و آنان را از مسیر اعتدال و تواضع خارج می‌کند در حالی که بیشترین علل موفقیت هر مدیری از سوی کارشناسان و نیروهای کارگردان لایقان مجموعه می‌باشد و یک مدیر متواضع در چنین مواردی باید خود را مدیون زیر مجموعه خود بداند و خدا را به وجود چنین نیروهایی شاکر باشد. (حسین‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۷) امام‌علی (ع) در این باره چنین می‌فرماید: «فإن حقاً علی الوالی الا بغیره علی رعیتة فضل ناله، ولا طول خص به، وأن یزیده ما قسم الله له من نعمة دنوا من عباده؛ وعطفاً علی إخوانه» (نهج‌البلاغه / نامه ۱۰) (همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به‌دست‌آورد، یا نعمتی مخصوص او شد دچار دگرگونی نشده و با آن اموال بیشتر به بندگان خدا نزدیک شود و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد).

در هر حال تأثیری که رفتار متواضعانه و روش‌های انسانی می‌تواند در فضای مدیریت ایجاد کند به‌مراتب بیشتر از قوانین و حرکات دستور مآبانه است و رعایت تواضع مدیران را در دستیابی به اهداف سازمانی و مدیریتی یاری خواهد نمود.

شجاعت

یکی از مهم‌ترین گوه‌هایی که سازمان‌ها و تشکیلات در پی کسب آن هستند شجاعت در تصمیم‌گیری است. در گذشته شجاعت بیشتر در میدان نبرد با دشمنان نمود پیدا می‌کرد ولی امروزه از شجاعت در میدان مدیریت و پیشبرد اهداف در قالب ریسک‌پذیری

معقولانه جهت غلبه بر رقبای خود بهره برده می‌شود. مطالعه تاریخ و متون دینی نشان دهنده‌ی اهمیت فوق‌العاده‌ی این صفت در رهبران کارگزاران و فرماندهان الهی است یکی از مهم‌ترین اوصاف انبیای الهی شجاعت آنها بوده که نمونه‌ای از آن در داستان حضرت ابراهیم (ع) مورد اشاره قرار گرفته است. قرآن کریم در این باره از زبان حضرت ابراهیم (ع) چنین می‌فرماید: «تالله لأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مَدْيَنَ» (انبیاء/ ۵۷) و سوگند به خدا که پس از آنکه پشت کردید و رفتید قطعاً در کار بتانتان تدبیری خواهم کرد.

در مورد شجاعت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز مطالب بسیاری نقل شده‌است که در سخت‌ترین حالات خوف انگیز مانند کوهی استوار در برابر توطئه‌ها می‌ایستادند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۱) صفت شجاعت به قدری مهم است که در حدیثی امام‌رضا (ع) از آن به‌عنوان یکی از نشانه‌های امامت نام برده‌اند: «الإمام علامات: يكون أعلم الناس و أحكم الناس و أتقى الناس و أحلم الناس و أشجع الناس و...» (قمی، ۱۴۱۴: ۳۷۳/۱). امام دارای نشانه‌هایی است امام آگاه‌ترین، استوارترین با تقوا ترین، بردبارترین و شجاع‌ترین مردم است، در حقیقت یک مدیر اگر دارای شجاعت و شهامت نباشد قطعاً نمی‌تواند موفق و کارآمد باشد. زیرا مدیر ضعیف، در مرحله تصمیم‌گیری قادر به اتحاد یک تصمیم صحیح نخواهد بود و در مقابله با حوادث غیر منتظره چنان دست‌یاچه می‌شود که راه‌های ساده‌ی چاره‌جویی را نیز فراموش خواهد کرد. مدیران ضعیف هنگام روبه‌رویی با قدرت‌های اهریمنی که انسان در مبارزات اجتماعی با آنها درگیر می‌شود. شرط اصلی غلبه بر آنها یعنی شجاعت را نداشته و در نتیجه تسلیم آنان خواهد شد.

حضرت علی (ع) درباره اهمیت صفت شجاعت چنین می‌فرماید «العجز أفة و الصبر شجاعة» (نهج‌البلاغه حکمت) (عجز و ناتوانی آفتی است برای اداره هر کار و استقامت و شکیبایی نوعی شجاعت است. چه بسیارند مدیرانی که بعد از فراهم شدن همه‌ی مقدمات و آمادگی شرایط شجاعت تصمیم‌گیری را ندارند و یا آنگاه که تصمیم می‌گیرند تصمیمشان همراه با دلهره و لرزش است گامی به پیش می‌نهند و گامی عقب می‌گذارند و آن‌قدر با آن‌قدر با تصمیم ضعیف خویش بازی می‌کنند که به نیمه راه نرسیده با شکست روبه‌رو می‌شوند.

امام علی (ع) در جای دیگری این چنین می‌فرماید: «لا تجعلوا علم کم جهلا و یقین کم شکاً، إذا علم تم فاعملوا و إذا تیقنتم فأقدموا» (نهج‌البلاغه حکمت ۲۷۴) علم خود را نادانی و یقین خود را شک و تردید می‌ندارید، پس هر گاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.

مدیر که در مسند مدیریت جریان کارها را هدایت می‌کند در هر روز با چندین نوع کار روبه‌رو می‌شود که نیاز به تصمیم‌گیری و قاطعیت دارد و اگر او از شجاعت لازم در امر تصمیم‌گیری برخوردار نباشد هرگز نمی‌تواند مدیری مفید و مؤثر باشد. دلهره‌ها و وحشت‌ها در مسیر دفاع از حق و در طریق اجرای عدالت هرگز انسان را به نور و درخشش نمی‌رساند (تقوی دامغانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

چنان که این نکته ظریف را امیر مؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) برای مالک‌اشتر نقل می‌کند: «لن تقدس أمة لا يُوحَد للضعيف فيها حق من القوى غير متتبع» (نهج‌البلاغه / نامه ۱۳) ملتی که حق ناتوان را از زورمندان بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند رستگار نخواهد شد.

صفت شجاعت آنقدر مهم است که حتی مشاوران مدیران نیز نباید از میان افراد ترسو انتخاب شوند، زیرا از قاطعیت آنها کاسته و در تصمیم‌گیری‌ها خلل وارد می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ولا تدخلن فی مشورتک... جبناً يُضعفک عن الأمور» (همان) آدم ترسو را در مشورتت داخل نکن زیرا تو را در انجام کارها ناتوان می‌سازد.

ساده‌زیستی

مطالعه و بررسی زندگی رهبران بزرگ که توانسته‌اند اعتماد توده مردم را به خود جلب کنند، نشان از این دارد که همگی آنها در یک صفت مشترک بوده‌اند و آن ساده‌زیستی و قناعت می‌باشد. این صفت به قدری مهم است که حتی رهبران بزرگ غیر مسلمان نظیر گاندی و نلسون ماندلا نیز با بهره‌گیری از آن توانستند دل‌های میلیون‌ها نفر را همراه خود کنند و بدین وسیله به اهداف نهضت خود برسند. در حقیقت یکی از عوامل مهم و اثرگذار در سلامت اداری یک مجموعه این است که نیروهای آن انسان‌های قانع و عزتمند باشند هدف از کار را تنها تأمین مشکلات زندگی شخصی ندانسته بلکه به دنبال رفع مشکلات دیگران نیز باشند. اگر در هر اداره مؤسسه با حکومتی نیروهای آن ساده‌زیست و اهل قناعت نباشند، تخم رشوه و حرام‌خواری جوانه زده و در این صورت پیشرفت و رعایت حقوق صاحبان حق در آن اداره دیده نخواهد شد. بنابراین باید از افرادی در مناصب و پستهای مدیریتی استفاده کرد که حتی با وجود نیازهای مادی بتوانند شخصیت خود را با عدم اظهار نیاز حفظ نمایند مدیری که روح ساده‌زیستی نداشته‌باشد علی‌رغم تأمین زندگی قانع نشده و روح طمع همچنان در وی باقی خواهد بود و هیچ‌گاه نمی‌توان او را در امور مادی اشباع و قانع نمود. (حسین‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷).

دین مبین اسلام نیز به ساده‌زیستی و قناعت بسیار سفارش کرده است، خواه برای کسانی که دارای مناصب حکومتی‌اند و خواه برای مردم عادی جامعه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین به‌عنوان بالاترین مقام دینی و حکومتی بهترین الگوهای این صفت می‌باشند نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) در باره‌ی لزوم ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی چنین می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَأَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَخَوَاشِيَهَا فَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنْ أَبْوَابِ السُّلْطَانِ وَخَوَاشِيهَا أْبَعْدُكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۶: ۲۱۰).

بر حذر باشید از اینکه از روی طمع و امید به در خانه صاحبان منصب و ثروتمندان و یا اطراف آنها بروید زیرا نزدیک‌ترین شما به صاحب منصبان برای رسیدن به خواسته‌های مادی دورترین شما از خداوند است. با نگاهی به زندگی حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان حاکم بزرگ‌ترین حکومت اسلامی چه در دوران حکومت و فرمانروایی و چه در زمان خانه‌نشینی متوجه خواهیم شد که ایشان همواره مانند پایین‌ترین و فقیرترین افراد جامعه زندگی می‌کردند و بیشتر اوقات غذای حضرت (ع) نان جو و نمک و بعضاً شیر و خرما بود.

امام علی (علیه‌السلام از اشرافیت و زندگی تجملی بیزار بود و در جامعه اسلامی که افرادی فقیر دارد. ساده‌زیستی را یکی از جمله وظایف حاکمان و مدیران اسلامی می‌دانست ایشان در موارد متعددی کارگزاران و مدیران را به ساده‌زیستی فرا می‌خواندند. حضرت در نامه ۴۰ نهج‌البلاغه عثمان بن حنیف انصاری فرمانده بصره) را از اینکه در میهمانی اشراف و ثروتمندان بصره که در آن غذاهای رنگارنگ و تجملی وجود داشته مورد سرزنش قرار داده و به وی توصیه می‌کند غذاهایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌داند دور بپفکند و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین دارد. مصرف نماید.

السلامه ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «اقتنعوا بالقلیل من دنیاکم دین کم فإن المؤمن البلغه الی سیره من الدنیا تقبعه» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۲۱۰/۲) به کم زندگی قانع باشید تا دینتان سالم بماند به‌درستی که مؤمن با قناعت خود به زندگی راحت می‌رسد. امام خمینی (ره) به‌عنوان دانش آموخته صالح مکتب اسلام و معمار کبیر انقلاب اسلامی نیز در عمل و با بیان دیگران را به ساده‌زیستی دعوت می‌کردند با مطالعه‌ای در زندگی ایشان متوجه خواهیم شد که ایشان در تمام طول حیات با برکتشان مانند فقیرترین مردم زندگی می‌کردند، چه زمانی که در ترکیه و پاریس در تبعید بودند و چه زمانی که به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی با منابع و امکانات سرشار آن در ایران حضور داشتند هیچ تغییری در زندگی فردی ایشان مشاهده نشد امام خمینی (ره) به مناسبت‌های مختلف مسئولین و مدیران نظام جمهوری اسلامی را به ساده‌زیستی و قناعت سفارش می‌کردند. به‌عنوان مثال در پیام به نمایندگان مجلس به مناسبت گشایش دومین دوره مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۳، ۳۰۷ چنین می‌فرمایند: «اگر بخواهید بیخوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرت آن و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند خود را به ساده‌زیستی عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند اکثر ساده زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند. آنها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هر ذلت و خواری می‌دهند و در مقابل زور و قدرت‌های شیطانی خاضع و نسبت به توده‌های ضعیف ستمکار و زورگو هستند ولی وارستگان بر خلاف آنهایند چرا که با زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی اسلامی را حفظ کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۷۱/۱۸).

ایشان در جای دیگر خطاب به اعضای مجلس خبرگان (۱۳۶۴، ۴، ۲۵) فرموده‌اند شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید. وجهه‌تان پیش مردم بزرگ می‌شود آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است اینکه زندگی شما ساده باشد همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم‌السلام) ما زندگیشان ساده و عادی بوده بلکه پایین‌تر از عادی آنها هم که جمهوری اسلامی را به یاد کردند مردم عادی هستند و کسانی که بالا نشستند هیچ دخالتی در این مسائل نداشته و ندارند. این مردم بازار و کشاورز و کارگران کارخانه‌ها و طبقات ضعیف به حسب دنیا و قوی به حسب آخرت هستند که این توقع را دارند که اگر خدای ناخواسته نفوس این مردم از ما منحرف شود. ضرر آن برای ما تنها نیست بلکه برای اسلام است و ما باید حفظ کنیم آنها را که اسلام و جمهوری اسلامی را نگه داشتند و بعد از این هم نگه خواهند داشت و حفظ آن به این است که زندگی ما ساده و عادی باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۱۸ / ۱۹).

با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان چنین گفت که اگر زندگی مدیران همانند زندگی اقشار پایین جامعه باشد، بینش صحیح و واقع‌گرایانه از اجتماعی که مسئولیت آن را بر عهده دارند پیدا کرده و بیشتر به فکر وضع و اجرای قوانینی خواهند بود که بتواند سطح زندگی مادی مردم را بالا برده و رفاه اقتصادی نسبی در جامعه ایجاد کند و اگر اجرای هیچ سیاستی در جهت بهبود وضع اقتصادی مردم ممکن نباشد، همانند بودن زندگی مدیران با ضعیف‌ترین مردم حداقل این فایده را دارد که تحمل فقر و مشکلات را برای مردم آسان کرده و تا حد زیادی اثرات روانی منفی آن کم خواهد شد.

نظم

لحظه‌های گران‌بهای زندگی که مجموعاً عمر انسان را تشکیل می‌دهند دارای ارزش‌های فراوانی هستند. که توجه و بهره‌برداری صحیح و مناسب از این لحظه‌ها موجبات رشد و تعالی را فراهم می‌کند. اما غفلت و بی‌خبری بزرگ‌ترین خسارت را نصیب انسان خواهد کرد. انسان باید بکوشد تا این لحظه‌ها را تنها در یک جهت به کار نگیرد زیرا زندگی مجموعه‌ای است که ابعاد گوناگون و نیازهای مختلف مادی و معنوی دارد و این انسان است که چگونه استفاده کردن از اوقات زندگی را انتخاب می‌کند. او باید با هوشیاری و مراقبت هر چه تمام‌تر سرمایه وقت را به‌گونه‌ای توزیع نماید که همه ابعاد زندگی اشباع گردد و احیاناً با عدم صحیح توزیع، وقت بخشی از زندگی مورد بی‌مهری قرار نگیرد که در نتیجه‌ی آن به مجموعه‌ی زندگی لطمه وارد شود. (تقوی دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

از دیدگاه قرآن کریم اساس آفرینش جهان هستی بر مبنای نظم است و اگر کوچک‌ترین جابه‌جایی در اجزای اصلی آن ایجاد شود تغییرات بسیار بزرگی به وجود خواهد آمد و چه بسا نظم جهان را به هم خواهد زد.

آیات متعددی از قرآن کریم به بیان مسأله نظم در آفرینش پرداخته‌اند، به‌عنوان مثال در سوره الرحمن می‌فرماید: «الشمس و القمر بحسبان» (الرحمن/ ۵) (خورشید و ماه بر حسابی آروان اند) نظام ثابت حرکت ماه به‌دور زمین و حرکت زمین به‌دور خورشید که سبب پیدایش منظم شب و روز سال و ماه و فصول مختلف است سبب نظم زندگی انسان‌ها و برنامه‌ریزی برای امور تجاری و صنعتی و کشاورزی است که اگر این سیر منظم نبود زندگی بشر هرگز نظام نمی‌یافت نه تنها حرکت این کرات آسمانی نظام بسیار دقیقی دارد بلکه مقدار جرم و جاذبه آنها و فاصله‌ای که از زمین و از یکدیگر دارند همه روی نظم و حساب است و به‌طور قطع هر کدام از این امور به‌هم بخورد اختلالات عظیمی در منظومه شمسی و به‌دنبال آن در نظام زندگی بشر رخ می‌دهد و عجب اینکه به‌هنگامی که اجزای این منظومه از کره خورشید جدا شد بسیار پریشان و نامنظم به نظر می‌رسید ولی سرانجام در شکل کنونی تثبیت شد.

اما در همین آشفتگی ظاهری و انقلاب جوی چنان نظم و ترتیب دقیق و منظمی ایجاد شده که امروز حتی دقایق و لحظات حوادث آینده آن را می‌توانیم پیش‌بینی کنیم و نتیجه این نظم و ترتیب آن است. که اوضاع فلکی ما هزار میلیون سال است که به همین حال باقیمانده

این نکته نیز قابل توجه است که خورشید هر چند در وسط منظومه شمسی ظاهراً بدون حرکت ثابت مانده است ولی نباید فراموش کرد که آن هم به اتفاق تمام سیارات و اقمارش در دل کهکشانی که به آن تعلق دارد به‌سوی نقطه‌ی معینی ستاره معروف و گاه در حرکت‌اند و این حرکت نیز نظم و سرعت معینی دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳/۱۰۲).

در زندگی اجتماعی هم اگر نظم و قانون مراعات نشود هرج و مرج جامعه را نابود می‌کند. در حقیقت نظم و انضباط سراسر ابعاد و شئون زندگی انسان را در بر گرفته است. از این رو می‌توان گفت دین برای برقراری نظم و انضباط در سراسر زندگی بشر آمده تا او را در زندگی فردی اجتماعی و در رابطه با خود، خدا و مردم منضبط و دقیق بار بیاورد زیرا ایجاد نظم مطابق فرمایش امیر مؤمنان علی (ع) یکی از اهداف قرآن کریم است «إِنَّ فِيهِ نَظْمًا مَّا بَيْنَكُمُ» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۰۸) یقیناً قرآن سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.

نظم در کارها جامعه را به‌سوی سعادت رهنمون می‌کند و فقدان نظم باعث دوری و گسستن سازمان‌ها از اهداف و برنامه‌های از پیش طراحی شده خواهد بود.

موفقیت سازمان‌ها از طریق تلاش‌های منظم مدیران صادق و قابل انعطاف در سایه‌ی مشارکت و همکاری سایر کارکنان تحقق می‌پذیرد و بی‌نظمی مایه از دست رفتن فرصت‌های گران‌بها و طلایی می‌شود و این‌گونه افراد در عمل ناکام می‌مانند به همان اندازه که نظم مایه استحکام و انسجام در عمل می‌شود بی‌نظمی مایه سستی و کوتاهی در عمل است و کسی که از سستی اطاعت کند حقوق خود و جامعه را ضایع و تباه می‌سازد. از آنجا که اهداف و برنامه‌ها توسط مدیران و کارکنان دستگاه‌ها عملیاتی می‌گردد باید از گزینش افراد بی‌نظم به‌شدت اجتناب ورزید و داشتن نظم را یکی از معیارهای اصلی جذب و گزینش قرار داد چرا که یکی از علل ضرورت تشکیل حکومت‌ها ایجاد نظم و انضباط در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و ناامنی در جامعه است و فلسفه امامت نیز همین نظام بخشیدن به امت است چنان که امام علی (علیه‌السلام) به آن اشاره دارند: «نظاماً لِلْأُمَّةِ» خداوند امامت را برای نظم و نظام امت قرار داده است. (نهج‌البلاغه / حکمت ۲۵۲).

در همین راستا آیین مقدس اسلام توصیه می‌کند که مسلمانان برای وقت خویش برنامه داشته‌باشند و آن را بر اساس اصول صحیح و منطقی در بخش‌های گوناگون و مورد نیاز توزیع کنند.

امام کاظم علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ وَسَاعَةً لَأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمَعَاشِرَةِ الْأَخْوَانِ وَالنِّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَيَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةً تُخْلُونَ فِيهَا لِلدَّائِمِ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ» (حرانی، ۱۳۸۰: ۳۸۶) بکشید در اینکه وقت شما به چهار بخش تقسیم گردد. ساعتی برای مناجات با خداوند متعال ساعتی برای کار و تأمین معاش ساعتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتمادی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و در دل شما را دوست دارند و ساعتی هم برای درک لذت‌های حلال چنین توزیعی در مقام عمل از پیشوایان بزرگ اسلام که هر کدام از آن بزرگواران در زمان خود بار سنگین مدیریت جامعه و یا بخشی از آن را بر عهده داشتند بهترین الگو در تقسیم کارها و رسیدگی به همه جوانب است چنانکه

پیامبر عالی‌قدر اسلام (صلی الله علیه وآله) با تمام مشکلات و گرفتاری‌های بی‌شماری که در مسیر رسالت و نبوت داشتند، به همه کارهای اجتماعی و فردی عبادی و اخلاقی، سیاسی و نظامی فرهنگی و اقتصادی خود به‌خوبی می‌رسیدند. مسئولیت گرفتن وحی و ابلاغ آن به مردم مسئولیت برنامه ریزی برای اجرای وحی در شکل حکومت اسلامی تنظیم سیاست داخلی و خارجی جامعه، فرماندهی ارتش تعلیم و تربیت جامعه اسلامی رفع نیازمندی‌های بیچارگان اقامه نماز جمعه و جماعت رسیدگی به امور داخل منزل همه و همه از کارهایی بود که آن شخصیت بزرگ در مقام رهبر و مدیریت می‌بایست انجام دهند و بر اساس سیستم عادلانه و صحیح به‌گونه‌ای اوقات خود را تنظیم می‌کردند که هدایتگر همه‌ی مسائل در سطح مدیریت جامعه اسلامی باشند. در مدیریت اسلامی روش پیامبر اسلام در تقسیم کار می‌تواند بهترین الگو باشد که باید از آن پیروی کرد. به‌عنوان مثال در جریان جنگ خندق پس از آنکه تصمیم گرفته شد تا اطراف مدینه را خندق حفر کنند، پیامبر (ص) برای سرعت بخشیدن به کار و شناسایی مرزهای مسئولیت کار کردن خندق را بین افراد تقسیم فرمودند و خود نیز همانند دیگران سهمی را برداشتند.

مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) که خود شاگرد شایسته پیامبر اسلام (ص) است. در مدیریت جامعه تقسیم کار و تنظیم وقت را همیشه مدنظر داشت و مدیران دستگاه‌های اجرایی را به رعایت این اصل موفقیت‌آمیز توصیه می‌فرمود (تقوی دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۲۲)

به عقیده ایشان در امور حکومت و مدیریت یک نظام منطقی بین برنامه‌ها سیاستگذاری‌ها و اجرای آنها وجود دارد که اگر رعایت نشود نتیجه لازم به‌دست نمی‌آید. به همین دلیل حضرت علی (ع) به مالک‌اشتر (نهج‌البلاغه / نامه ۱۳) سفارش می‌کند که پیش از آنکه موعد کاری رسیده باشد. باید از انجام آن خودداری کرد و هنگام فرا رسیدن زمان خاص هر کار نباید در انجام آن سستی ورزید. به عقیده حضرت (علیه‌السلام) هر روز اختصاص به کاری دارد و هر کاری باید در روز خاص خود انجام گیرد چرا که فردا و فرداها اختصاص به کارهای خود دارند. این تقدم و تأخر منطقی در سیاستگذاری‌ها و اجرای آنها از اصل مهم نظم‌گرایی نشئت می‌گیرد که قانون خدشه‌ناپذیر نظام آفرینش و یکی از رموز موفقیت انسان در زندگی فردی و اجتماعی است.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اصول مدیریت و ویژگی‌های مدیر، نظم در کارهاست و این اصل مهم در اموری مانند مدیریت زمان رعایت سلسله مراتب و تقسیم کار نمود پیدا می‌کند. اگر مدیران افراد زیر مجموعه خود را به نظم سفارش می‌کنند باید خودشان نیز به آن عمل کنند. در حقیقت یکی از مصادیق امر به معروف سفارش به رعایت نظم به‌ویژه در نزدیکان و زیردستان است. رعایت نظم در هر کاری موجب انجام امور طبق برنامه ریزی و جلوگیری از هدر رفتن سرمایه می‌شود و خود عاملی جهت هم‌افزایی و پیشرفت جامعه خواهد بود.

شرح صدر

مدیریت کار پیچیده و مشکلی است زیرا به خاطر ارتباط با افراد و اقشار مختلف باید مهارت بردباری و تحمل شنیدن سخنان مخالف را نیز داشت، به همین خاطر یکی دیگر از ویژگی‌های لازم مدیران در جامعه اسلامی تحمل ناملاپمات و بردباری در برابر مشکلات است که از آن به شرح صدر یاد می‌شود.

شرح به معنی باز پهن و فراخ است و صدر به معنی سینه است. مراد از شرح صدر باز شدن سینه و فراخی آن توسط نور الهی و آرامشی از سوی خدا و سروری از او بر دل و بزرگی روح و قدرت آن است. (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۱۳)

اهمیت شرح صدر یا بزرگی روح از آن روست که هر کس به اندازه توان روحی خودش می‌تواند مدیریت کند و اگر بخواهد بیش از توانایی روحی خود مسئولیت بپذیرد مانند این است که بیش از توانایی جسمش وزنی را تحمل کند که جز زیان نتیجه‌ای ندارد. دارنده روح قوی و بزرگ به اندازه ده‌ها نفر در برابر مشکلات شکیبا و در برابر ناملاپمات مقاوم خواهد بود.

اینکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل/۱۲۰) به راستی ابراهیم پیشوایی مطیع خدا و حق‌گرای بود و از مشرکان نبود یعنی همه‌ی آن کارایی توان بردباری و قدرتی که یک ملت می‌تواند داشته‌باشد، ابراهیم به‌تنهایی دارد. این همان شرح صدر است که همه پیامبران الهی برای موفقیت در رسالت عظیم خود بدان نیاز داشتند و خداوند آنان را - نه به یک اندازه - به نعمت شرح صدر مزین فرموده‌بود.

هنگامی که حضرت موسی به مقام نبوت رسید و به هدایت خودکامه‌ترین و ستمکارترین فرد زمان خود مأمور شد می‌دانست باید به‌اندازه‌ی همه قدرت فرعون و بالاتر از آن قوی بردبار و حکیم باشد، لذا اول چیزی که از خداوند تقاضا نمود شرح صدر بود قال رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه) گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان هنگامی که پیامبر بزرگ اسلام (ص) از خداوند نعمت اولین و آخرین پیامبر را می‌خواست و خداوند نعمت‌هایی را که به ایشان عنایت فرموده بیان می‌کند ابتدا می‌فرماید: «أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ انْشِرَاحًا - (۱) آیا برای تو سینه‌ات را گشاده‌ایم»

لذا در حالات پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که به‌اندازه‌ی همه سختی‌های پیامبران اولوالعزم سختی کشیده و بهتر از هر پیامبری از عهده وظیفه رسالت خود برآمده است. بعد از پیامبران هر مؤمنی تا اندازه‌ای از نعمت شرح صدر بهره‌مند است (حسین‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۱).

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ الْإِسْلَامَ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرِّجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام - ۱۲/۱) پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

در تفسیر این آیه گفته‌شده خداوند اظهار می‌دارد که هر کس را بخواهد هدایت کند سینه او را به اسلام می‌گشاید و به او شرح صدر می‌دهد. منظور از آن آمادگی قلب و روح برای پذیرش حق است کسی که شرح صدر دارد از ایمان به خدا لذت می‌برد و همواره در

صدد افزودن بر مراتب ایمان خود و پیمودن راه کمال است. در مقابل کسی را که خدا بخواهد گمراه سازد سینه او را تنگ و سخت می‌کند و او شایستگی پذیرش حق را از دست می‌دهد و این حالت نتیجه‌ی قهری انتخاب نادرست اوست. چنین شخصی در برابر حق عناد و لجاجت می‌کند و سخن حق را نمی‌پذیرد و حقیقت برای او دلتنگی می‌آورد. و از سخنان خدا و پیامبران بدش می‌آید و واژه‌هایی چون خدا و پیامبر و شریعت و احکام دین و بهشت و جهنم برای او خفقان‌آور است و دوست ندارد که آنها را بشنود وقتی چنین مطالبی برای او مطرح می‌شود. چنان دل تنگ می‌شود که گویا در آسمان بالا می‌رود می‌دانیم که هر چه به آسمان بالاتر رویم هوا رقیق‌تر می‌شود و انسان دچار تنگی نفس می‌شود و لذا در بالای کوه‌های بلند که هوا رقیق‌تر است نفس کشیدن مشکل است. شخصی که خدا از او سلب توفیق کرده در برابر سخن حق مانند کسی که در آسمان بالا رود دچار تنگی نفس می‌شود.

بدین‌گونه مؤمن شرح صدر دارد و به آسانی و خوشحالی حقایق را دریافت می‌کند ولی کافر از درک حقایق ناتوان است و سینه‌ای تنگ دارد مؤمن با شرح صدری که دارد همواره نوری از جانب خدا همراه اوست که راه او را روشن می‌کند و به او قدرت تشخیص حق از باطل می‌دهد. (جعفری، ۱۳۷۶: ۳/ ۵۴۷).

امیر مؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام از شرح صدر به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم مدیریت یاد می‌کنند. «أَلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصِّدْرِ» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۷۶) ابزار ریاست داشتن شرح صدر است.

نکته جالب اینکه در بسیاری از روایات اسلامی علم و حلم در کنار هم به‌عنوان دو عامل موفقیت و پیروزی بیان شده و حلم چیزی جز ظرفیت و سعه‌صدر نیست. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «ما جمع شیء إلى شیء أفضل من حلم إلى علم» (قمی، ۱۴۱۴: ۳۰۰/۱) هرگز دو چیز در کنار هم قرار نگرفته که بهتر از حلم در کنار علم بوده باشد. ظرفیت و سعه‌صدر پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) به‌راستی برای همه‌ی مدیران و دست‌اندرکاران حکومت یک سرمشق بزرگ است. هنگامی که پیامبر (ص) در میدان احد سخت مجروح شده بود و از پیشانی و دندان مبارکشان خون می‌ریخت مالکیت اعصاب خود را از دست نداده و برای امت نادان دعای هدایت می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (خداوند! قوم من را هدایت کن زیرا آنان گمراهاند (همان: ۳۰۲).

این سعه‌صدر به‌راستی عجیب است. جانشین والا مقام ایشان، حضرت علی (ع) نیز هنگامی که شریعه فرات را در میدان صفین از چنگال بنی‌امیه در آورد دستور داد آب را برای همه آزاد بگذارند و هرگز راضی نشد کاری که معاویه انجام داده بود بستن آب بر روی سپاه امام را اصحاب حضرت انجام دهند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۵).

عوامل شرح صدر

در متون اسلامی چهار عنصر به‌عنوان اموری که می‌توانند برای انسان شرح صدر ایجاد کنند، یاد شده‌است. این عوامل عبارتند از معرفت حقیقی، قرآن ذکر و دعا.

معرفت حقیقی

نخستین عامل بلکه اصلی‌ترین عامل ایجاد شرح صدر معرفت حقیقی است و سایر عوامل در حقیقت مقدمات پیدایش این عامل هستند امام سجاد (علیه‌السلام در مناجات عارفان می‌فرماید: «الهی فاجْعَلْنَا مِنَ الذِّینِ تَرْضَى سَخْتِ اشْجَارِ الشُّوقِ الْبَیْکِ فِی حَدَائِقِ صَدُورِهِمْ... وَاَنْتَ مَخَالِجَةُ الشَّکِّ عَنِ الْقُلُوبِهِمْ وَ سِرَائِرِهِمْ وَانْشِرْحَتْ بِتَحْقِیْقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ» صحیفه سجادیه - دعای دوازدهم) (خدایا ما را از کسانی قرار بده که درختان شوق و عشق به تو در باغ‌های سینه‌شان ریشه دوانیده... و وسوسه تردید از نهادشان زایل شده و با وصول به معرفت حقیقی و غیر قابل‌تردید به شرح صدر رسیده‌اند).

با دقت در متون اسلامی به این نتیجه می‌توان رسید که هر علم و معرفتی موجب ظرفیت روحی انسان و شرح صدر نیست معرفتی که باعث شرح صدر می‌شود شناخت ویژه‌ای است که در فرمایشات معصومین (علیهم‌السلام) از آن تعبیر به نور علم شده‌است و این معرفت و علم و نور جز از راه عمل و به کار بستن قوانین وحی برای انسان حاصل نمی‌شود و لذا تحصیل شرح صدر در واقع یک راه بیشتر ندارد که همان راه تقوا است تقوا حجاب‌های دیده دل را کنار می‌زند و با کنار رفتن حجاب‌های دل معرفت حقیقی و نور علم، کانون جان را روشن می‌کند و در پرتو این نور است که انسان به شرح صدر می‌رسد.

قرآن

دومین عامل که در فرمایشات معصومین علیهم‌السلام از آن به‌عنوان عامل پیدایش شرح صدر یاد شده قرآن است. امام علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «أَفْضَلُ الذِّکْرِ الْقُرْآنُ، بِه تَشْرِحُ الصُّدُورَ، وَ تَسْتَنْزِلُ السَّرَائِرَ» (تمیمی، ۱۳۶۱: ۱ / ۴۰) (بهترین ذکر قرآن است که به‌وسیله‌ی آن انسان‌ها به شرح صدر می‌رسند و باطن آنها نورانی می‌شود).

قرائت قرآن اگر توأم با تدبیر و تفقه باشد زنگارهای آینه‌ی دل را پاک می‌کند و زمینه را برای به کار بستن قوانین الهی فراهم می‌آورد. عمل به قرآن تقوا می‌آفریند و در سایه‌ی تقوا شرح صدر برای انسان حاصل می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) وقتی قرآن را ختم می‌فرمود این دعا را تلاوت می‌کردند: «اللَّهُمَّ اشْرَحْ بَالِ الْقُرْآنِ صَدْرِي، وَاسْتَعْمَلْ بَالِ الْقُرْآنِ بَدَنِي...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۲۳) خدایا به‌وسیله قرآن شرح صدر به من عطا کن و به قرآن بدنم را به کار بندگی خود وادار.

ذکر

سومین عامل که طبق فرمایشات معصومین علیهم‌السلام در پیدایش شرح صدر در انسان نقش مؤثر دارد ذکر و یاد خداست امام‌علی (علیه‌السلام در روایتی تصریح می‌کنند که «الذِّكْرُ يَشْرَحُ الصِّدْرَ» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۴۸/۲) یاد خدا به انسان شرح صدر می‌دهد.

مقصود از ذکر آنست که موجب شرح صدر است فقط ذکر زبانی نیست بلکه یاد است و یاد امری است قلبی بنابراین یاد خدا عبارت است از احساس حضور او اگر این احساس بر انسان غلبه کند، به تدریج حجاب‌ها از دیده‌ی دل برداشته می‌شود و کانون قلب به نور ذکر منور می‌گردد و به گفته امیر مؤمنان (ع) «دوام الذکر ینیز القلب و الفکر» (تمیمی، ۱۳۱۱: ۴۱۰) تداوم یاد خدا دل و اندیشه را روشنایی می‌بخشد و در پرتو نورانیت قلب انسان به معرفت حقیقی و شرح صدر می‌رسد.

دعا

چهارمین عامل پیدایش شرح صدر دعاست بدین معنا که دعا و نیایش و از خدا خواستن در کنار قرائت آن و عمل به آن و تداوم یاد خدا نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای در پیدایش شرح صدر برای انسان دارد. به تعبیری دقیق‌تر دعا مکمل سایر مقدمات تقوا نورانیت قلب و معرفتی است که انسان را به شرح صدر می‌رساند.

لذا در روایتی از پیامبر (ص نقل شده که فرمودند: «اکثر دعائی و دعاء الأنبیاء قبلی یعرفات... اللهم ربِّ اشْرَحْ لی صدري و یسر لی أفری» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۱۲) بیشترین دعای من و دعای پیامبران قبل از من در عرفه این است. که... خدایا به من شرح صدر بده و کارم را آسان کن در این حدیث شریف دو نکته قابل توجه است.

اول نقش دعا در ایجاد شرح صدر اگر دعا در ایجاد شرح صدر مؤثر نبود معنا نداشت که همه‌ی انبیاء الهی آن هم در عرفه از خداوند متعال شرح صدر بخواهند. البته این نکته تأکید است بر آثار ادعیه که در سایر فرمایشات معصومین (علیهم‌السلام) نیز بیان شده‌است.

دوم: نقش اصولی شرح صدر در مدیریت و رهبری وقتی که همه انبیای الهی در حساس‌ترین وقت دعا مطلبی را از خداوند متعال می‌خواهند بی‌تردید نشانه‌ی اهمیت فوق‌العاده موضوع دعا و نقش آن در ارتباط با مسئولیتی است که بر دوش آنها قرار دارد و آن مسئولیت چیزی جز مدیریت جامعه و رهبری مردم نیست.

علائم شرح صدر

برای شرح صدر در متون اسلامی سه علامت و نشانه می‌توان یافت که انسان به مدد این علائم می‌تواند بفهمد آیا واجد این خصیصه الهی است یا خیر و در صورت واجد بودن تا چه حد از آن برخوردار است؟ این علائم عبارتند از:

دل کندن از دنیا و دل بستن به آخرت

این علامت در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) روایت شده است. در تفسیر مجمع البیان آمده است که «وقتی آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام / ۱۲۵) پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید نازل شد.

از رسول خدا (ص) سؤال کردند شرح صدر چیست؟

پیامبر (ص) فرمودند نوری است که خداوند در دل مؤمن می‌افکند و در پرتو آن نور دل او گسترش می‌یابد و فراخ می‌گردد. گفتند آیا برای این معنا نشانه‌ای وجود دارد که با آن شناخته شود؟ حضرت فرمود: آری نشانه‌ی آن نور عبارت‌اند از به خانه جاوید دل بستن از خانه قریب دل کندن و آمادگی برای مرگ قبل از فرا رسیدن آن وقتی آدمی حقیقت آخرت را شناخت می‌فهمد که زندگی جاوید آنجاست و لذا به آن زندگی دل می‌بندد و برای آن زندگی آماده می‌شود. (طبرسی: ۱۴۰۰: ۸ / ۲۶۴).

تسلیم بودن در برابر حق

دومین علامت شرح صدر تسلیم بودن در برابر حق است. هر قدر که انسان در برابر حق خاضع باشد به همان میزان دارای شرح صدر است. دلیلی که این مدعا را خوب توضیح می‌دهد سخن امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «أَنْ اللَّهُ إِذَا أَرَادَ بَعِيدَ خَيْرًا شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذَلِكَ أَنْطَقَ لِسَانَهُ بِالْحَقِّ وَ عَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ...» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۹/۱۰) (وقتی خداوند خیر کسی را بخواهد ظرفیت روحی او را برای پذیرش اسلام گسترش می‌دهد. در اثر این عنایت زبانش به حق گویا می‌شود و به حق عمل می‌کند و هنگامی که با توفیق الهی در گفتار و کردار پیرو حق شد اسلامش کامل می‌گردد. بدیهی است که خیرخواهی خداوند حکیم بی علت و گزاف نیست بر اساس سنت تغییر ناپذیر آفرینش خداوند برای کسی خیرخواهی دارد که خود علل و عوامل آن را فراهم کرده باشد. در رابطه شرح صدر نیز وقتی عواملی که شرح آن گذشت توسط انسان ایجاد شد به گفته امام صادق (ع) خداوند به او ظرفیت پذیرش اسلام عنایت می‌کند. علامت چنین عنایتی این است که به آنچه حق است در عقیده و

اخلاق و عمل اعتراف می‌کند و صدق اعتراف خود را در عمل به ثبوت می‌رساند و کمال اسلام انسان در صورتی تحقق می‌یابد که در گفتار و کردار کاملاً پیرو حق باشد.

آرامش دل

سومین علامت شرح صدر آرامش و اطمینان قلب و روح است. کسی که به شرح صدر برسد به نفس مطمئنه رسیده است و همان طور که در وصیت نامه سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی آمده با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا به دیدار حق و لقاء الله می‌رود.

امام صادق (علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند: «ان القلب لیتجلجل فی الجوف یتطلب الحق فإذا أصابه اطفان و قر؛ ثم تلا «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۰۹/۴) (دل در سینه در جستجوی حق در تکاپوست تا به حق برسد و آنگاه که به حق رسید آرامش می‌یابد و قرار می‌گیرد. سپس امام (علیه‌السلام در ادامه سخن آیه «خداوند هر کس را که بخواهد هدایت کند، قلب او را برای پذیرش اسلام آماده می‌کند» را تلاوت کردند.

حقیقت این است که وقتی دل به حق برسد همه‌ی نگرانی‌ها و اضطراب‌ها از او زایل می‌گردد و هیچ وسوسه‌ای او را متزلزل نمی‌سازد. (ری‌شهری، ۱۳۷۴: ۱۳۵).

توانایی جسمی

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که مدیران جمهوری اسلامی باید داشته‌باشند توانایی جسمی متناسب با انجام آن کار می‌باشد چه بسا مدیری به دلیل نداشتن شرایط جسمانی مناسب نتواند آن‌گونه که باید مجموعه مدیریتی خود را راهبری کند این مطلب در آیات قرآن کریم نیز بیان شده‌است. در داستان بنی اسرائیل و طالوت زمانی که قوم بنی اسرائیل قصد مبارزه با جالوت را داشتند برای اجرای طرح خود نیازمند مدیر و مجری بودند لذا از پیامبرشان تقاضای زمامداری شایسته کردند قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «أَبْعَثْ لَنَا مَلَكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره / ۳۴۶) پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم او هم از ناحیه خداوند فرمان یافت که طالوت را به پادشاهی آنان برگزیند: «و قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا. قَالَ إِنْ اللَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره / ۲۴۷) (و پیامبرشان به آنان گفت در حقیقت خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته‌است.... پیامبرشان گفت در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده‌است. خداوند برای پادشاهی قوم بنی اسرائیل طالوت را برگزید زیرا او دارای علم فراوان و قدرت جسمی بود. در تفسیر این آیه بیان شده که شرط اساسی در گزینش مدیریت و رهبری نسب عالی و ثروت هیچ امتیازی ندارد زیرا هر دو اینها اموری اعتباری و بیرون ذاتی است ولی دانش و نیروی

جسمانی دو امتیاز واقعی و درون ذاتی است که تأثیر عمیقی در مسأله مدیریت و رهبری دارد. مدیر یک مجموعه باید با علم و دانش خود مصلحت مجموعه‌ای را که در رأس آن است تشخیص دهد و با قدرت خود آن را به‌موقع اجرا کند. تعبیر بسطه» (گسترش) اشاره به این است که وسعت وجودی انسان در پرتو علم و قدرت است هر چه آندو افزوده شود هستی انسان گسترده‌تر می‌شود. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۲/۲۳۸).

در داستان حضرت موسی (علیه‌السلام و دختران حضرت شعیب (علیه‌السلام) نیز به توانایی جسمی حضرت موسی توجه شده آنجا که می‌فرماید: «قالت إحداهما يا أبتِ اسْتَأْخِرْهُ إِنَّ خَيْرَ من اسْتَأْجَرْتِ القوی الامین» (قصص ۲۶/۱) یکی از آن دو دختر گفت ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی هم نیرومند او هم در خور اعتماد است. در جمله کوتاهی که در آیات فوق از زبان دختر شعیب در مورد استخدام حضرت موسی آمده مهم‌ترین و اصولی‌ترین شرایط مدیریت به‌صورت کلی و فشرده خلاصه شده در قدرت و امانت بدیهی است منظور از قدرت تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر انجام مسئولیت است. یک مدیر قوی کسی است که حوزه مأموریت خود را به‌خوبی بشناسد، از انگیزه‌ها با خبر باشد در برنامه ریزی مسلط و در تنظیم کارها مهارت لازم را داشته‌باشد، چنین مدیری هدف‌ها را روشن می‌کند. و نیروها را برای رسیدن به هدف بسیج می‌نماید و در عین حال دلسوز و خیر خواه و امین نیز هست (مکارم‌شیرازی: ۱۳۷۱: ۴۱۶)

از مجموع آیاتی که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که در قبول مسئولیت‌ها یکی از شرایط مهم داشتن توانایی و قدرت مناسب جسمی متناسب با آن مسئولیت است.

صبر

برای انجام هر کار مقدماتی لازم است که اگر فراهم نگردد انجام آن کار بی نتیجه خواهد ماند و اگر فراهم گردد و اقدامی نشود و فرصت‌ها از دست برود؛ باز هم بی نتیجه خواهد ماند. افراد مدیر و مدبر کسانی هستند که با صبر و حوصله در انتظار فراهم شدن مقدمات می‌باشند که بعد از فراهم شدن آن مقدمات بدون درنگ اقدام به انجام کار کنند و تا رسیدن به مقصود از پای نمی‌نشینند. به همین دلیل عجله و شتاب به معنی اقدام کردن به کارها قبل از اینکه زمینه‌ها و مقدمات لازم آن کار فراهم شود. از صفات ردیله شمرده شده و صبر و بردباری که نقطه مقابل آن است از فضایل اخلاقی به‌شمار می‌آید.

صبر به معنی تحمل بدبختی‌ها و تن دادن ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست، بلکه صبر به معنی پایداری و استقامت در برابر هر مشکل جهت حصول نتیجه است. تاریخ مردان بزرگ گواهی می‌دهد که یکی از عوامل مهم یا مهم‌ترین عامل پیروزی آنان استقامت و شکیبایی بوده است افرادی که از این صفت بهره‌ای نبرده‌اند در گرفتاری‌ها زود از پا در می‌آیند و می‌توان گفت نقشی را که صبر در پیشرفت افراد و جامعه ایفا می‌کند به‌مراتب بالاتر و بیشتر از امکانات و وسایل است. قرآن مجید به‌عنوان یک برنامه جامع زندگی همه انسان‌ها را به صبر و بردباری و پرهیز از عجله و شتاب دعوت می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۴: ۲/۴۱۴) و کمتر موضوعی

را در قرآن می‌توان یافت که مانند صبر تکرار و مورد تأکید قرار گرفته باشد در قرآن مجید در حدود هفتاد مورد از صبر، سخن به میان آمده که بیش از ده مورد از آن به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختصاص دارد. در ادامه ابتدا چند آیه که عموم مردم را سفارش به صبر کرده بیان و پس از آن آیاتی که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را مستقیماً مورد خطاب قرار داده بیان خواهد شد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره / ۱۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شکیبایی و نماز یاری جوئید زیرا خدا با شکیبایان است

در این آیه مخصوصاً به مسلمانان انقلابی نخستین که دشمنان نیرومند و خون خوار و بی رحم از هر سوء آنها را احاطه کرده بودند دستور داده شده است که در برابر حوادث مختلف از قدرت صبر و پایداری کمک بگیرند که نتیجه آن استقلال شخصیت و اتکاء به خویشتن و خودیاری در پناه ایمان به خدا است. و تاریخ اسلام این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد که همین اصل اساسی پایه اصلی همه پیروزی‌ها بود.» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۱۸/۱)

در آیه‌ای دیگر درباره‌ی پاداش صابران چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» زمر - (۱۰) بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی حساب اوا به تمام خواهند یافت در تفسیر این آیه چنین گفته شده صابران اجرشان داده نمی‌شود، مگر اعطایی بی حساب پس صابران بر خلاف سایر مردم به حساب اعمالشان رسیدگی نمی‌شود و اصلاً نامه‌ی اعمالشان باز نمی‌گردد و اجرشان همسنگ اعمالشان نیست (طباطبایی ۱۳۷۴: ۳۷۲/۱۷)

قرآن کریم در جایی دیگر از زبان لقمان حکیم خطاب به فرزندش چنین می‌فرماید: «و اصبر علی ما أصابک إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان / ۱۷) (و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش این حاکی از عزم و اراده تو در امور است و جهت نشان دادن اهمیت و بلندی مرتبه صبر از ضمیر ذلک» که برای اشاره دور کاربرد داشته، استفاده نموده است.

قرآن کریم در آیات دیگری پیامبر گرامی اسلام را مخاطب قرار داده و ایشان را دعوت به صبر می‌کند به عنوان مثال در سوره احقاف چنین می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ» (احقاف / ۳۵) (پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند. صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده.

در این آیه ضمن دعوت نبی مکرم اسلام به صبر بیان می‌دارد که تنها تو نیستی که با مخالفت این قوم مواجه شده‌ای همه پیامبران اولوالعزم با این مشکلات روبه‌رو بوده‌اند و استقامت کردند، نوح (ع) پیامبر بزرگ خدا ۹۵۰ سال دعوت کرد اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند همواره آزارش می‌دادند و مسخره‌اش می‌کردند. ابراهیم (ع) را به میان آتش انداختند و موسی (ع) را تهدید به مرگ کردند و عیسی مسیح (ع) را می‌خواستند به قتل برسانند که خداوند او را نجات داد تمامی این سرگذشت‌ها نشان می‌دهد که جز با نیروی صبر و استقامت نمی‌توان بر مشکلات پیروز شد. مکارم، ۱۳۷۱: ۳۷۷/۲۱)

با اندکی دقت در آیات فوق‌الذکر می‌توان فهمید زندگی پیامبران بزرگ خدا، مخصوصاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله بیانگر مقاومت بی‌حد و حصر آنها در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت‌فرسا بوده است با توجه به اینکه مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است رهروان راه حق باید از آنها در این مسیر الهام بگیرند.

ما معمولاً از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم و این نگرش که از آینده به گذشته است واقعیت‌ها را طور دیگری مجسم می‌کند. آن روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تک و تنها بود، هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی‌خورد دشمنان لجوج برای نابودی او کمر بسته بودند و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند پیوسته به میان قبایل عرب می‌رفت و از آنها دعوت می‌کرد اما کسی به دعوت او پاسخ نمی‌گفت. سنگسارش می‌کردند آن چنان که از بدن مبارکش خون می‌ریخت ولی دست از برنامه خود برنمی‌داشت آن چنان او را در محاصره اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راه‌ها به روی او و پیروان اندکش بسته شد، بعضی از گرسنگی تلف شدند و بعضی را بیماری از پای درآورد.

یاران اندکش را شکنجه می‌دادند شکنجه‌هایی که بر جان و قلب او می‌نشست گاه ساحرش خواندند و گاه دیوانه‌اش خطاب کردند. گاه خاکستر بر سرش ریختند و گاه کمر به قتلش بستند و خانه‌اش را در میان شمشیرها محاصره نمودند اما با تمام این احوال هم چنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد و سرانجام میوه شیرین این درخت را چشید آیین او نه تنها جزیره عربستان که شرق و غرب عالم را در بر گرفت و امروز بانک اذان که فریاد پیروزی او است هر صبح و شام از چهار گوشه دنیا و در تمام پنج قاره جهان به گوش می‌رسد. (همان: ۳۸۴)

این است معنی «قاضیر کما صبر أولوا العزم من الرسل» (احقاف / ۳۵) پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده.

صبر و استقامت بر رهبران و زمامداران فریضه است زیرا خداوند پیامبرش را فرمان به صبر و استقامت داده است و همین معنی را بر دوستان و اهل طاعتش نیز فرض کرده است چرا که در قرآن کریم می‌فرماید: «لقد کانَ لَکُمُ فی رَسولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن کانَ یَرْجُو اللّهُ وَالْآخِرَ وَذَکَرَ اللّهُ کَثیراً» (احزاب / ۲۱) قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

الله اصولاً ویژگی صبر و استقامت، این است که فضائل دیگر بدون آن ارج و بهایی نخواهد داشت چرا که پشتوانه همه آنها صبر است در سنت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز روی صفت صبر تأکید فراوانی شده است تا حدی که از آن به‌عنوان یکی از علامت‌های اکمال دین مسلمان نام برده شده است. امام علی (علیه‌السلام) راه دست یابی به پاداش را صبر می‌داند و چنین می‌فرماید: «صار أولیاء الی الأجر بالصبر و الی الأمل بالعمل» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۵۰۸/۱) اولیای خدا با شکیبایی به پاداش رسیدند و با کردار به آرزوهای خود دست یافتند.

امام صادق (علیه‌السلام) از صبر به‌عنوان اساس ایمان نام می‌برد و می‌فرماید: «الصبر من الإيمان به منزله الرأس من الجسد فإذا ذهب الرأس ذهب الجسد، كذلك إذا ذهب الصبر ذهب الإيمان» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۲۶/۳) صبر در برابر ایمان، مانند سر در مقابل بدن است. اگر سری نباشد بدنی نخواهد بود و همین‌طور اگر صبر نباشد، ایمان هم نخواهد بود).

با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان گفت یکی از عوامل اصلی رسیدن به موفقیت‌ها صبر است، به‌گونه‌ای که اگر انسان در رسیدن به اهداف و آرزوهای خود صبر را پیشه سازد به‌طور حتم به چیزی که در طلب آن است خواهد رسید.

امانتداری

یکی دیگر از صفات لازم برای مدیران جامعه اسلامی امانتداری است. در نگرش الهی اموال ثروت‌ها مسئولیت‌ها و تمامی تعلقات دنیوی به‌عنوان امانت در اختیار انسان قرار گرفته است و انسان موظف است. به‌نحو احسن از آنها نگهداری کند یکی از نمونه‌های این امانت‌های الهی مناصب و پست‌های مدیریتی است که در اختیار مدیران جامعه اسلامی قرار می‌گیرد.

قرآن کریم در موارد متعددی به امانت و امانت‌داری اشاره کرده است که نشان از اهمیت این امر دارد. به‌عنوان مثال در مقام توصیف مؤمنان آنان را جزو کسانی معرفی می‌کند که امانت‌داران خوبی هستند: «و الذین هم الأماناتهم وعهدهم راعون» (مؤمنون / ۸) و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند

در تفسیر این آیه گفته شده: حفظ و ادای امانت به معنی وسیع کلمه و همچنین پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق از صفات بارز مؤمنان است. در مفهوم وسیع امانت، امانت‌های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت‌های مردم جمع است نعمت‌های مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند. آیین حق، کتب آسمانی، دستور العمل‌های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست‌ها و مقام‌ها، همه امانت‌های اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می‌کوشند تا در حیاتند از آن پاسداری می‌کنند و به‌هنگام ترک دنیا آنها را به نسل‌های آینده خود می‌سپارند و چنین نسلی برای پاسداری آن تربیت می‌کنند. «مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹۹/۱۴»

قرآن کریم در جای دیگری دستور می‌دهد که باید امانت را به‌سوی اهل آن بازگرداند: «إن الله يأمرکم أن تو دوا الأمانات إلی أهلها» (نساء / ۵۸) (خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید.

ادای امانت که خداوند در این آیه دستور می‌دهد به اهل آنها برگردانید، شامل کلیه امانت‌ها و تعهدها می‌شود. هم امانت‌های مالی را در بر می‌گیرد و هم امانت‌های معنوی را شامل می‌شود. طبق این فرمان کسانی که مردم پیش آنها امانتی دارند، باید آنها را در موقع لزوم به صاحبانش برگردانند. علما و دانشمندان نیز باید به تعهد اخلاقی خود در رساندن پیام الهی کوتاهی نکنند و از همه مهم‌تر اینکه افراد جامعه باید حکومت را که مهم‌ترین امانت الهی است به‌دست اهل آن بسپارند و حاکمان نیز وظیفه دارند مناصب حکومتی

را به دست افراد صالح و شایسته که اهل آن هستند تفویض کنند و در یک کلام، به امانت‌ها و تعهدها خیانت نشود که خیانت آفت بزرگ جامعه است. (جعفری، ۱۳۷۶: ۴۶۷/۲)

این صفت به طور خاصی در سرگذشت حضرت موسی و شعیب (علیهم‌السلام) نیز مطرح شده است. هنگامی که یکی از دختران حضرت شعیب پیشنهاد به خدمت گرفتن حضرت موسی (ع) را به پدر خود داد، روی دو اصل قدرت بدنی و امانت داری حضرت موسی تکیه کرد «یا أبت استأجره إن من استجرت القوی الامین» (قصص/۲۶) (ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی هم نیرومند او هم در خور اعتماد است).

امانت داری در سنت معصومین (علیهم‌السلام) نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که ایشان مسئولیت‌ها و پستهای مدیریتی را امانتی مهم دانسته‌اند حضرت در جواب ابوذر غفاری که درخواست واگذاری یکی از پستهای مدیریتی را داشت این‌گونه فرمودند: «یا اباذر آنک ضعیف وَإِنَّهَا أمانة وَإِنَّهَا یوم القیامه خری وندامهٔ إلا من أخذها یحقها و أدی الذی علیه فیها» (مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ۲۸۵/۹) ای اباذر! تو ضعیف هستی و این پست‌ها امانت است، و روز قیامت مایه‌ی رسوایی و پشیمانی می‌گردد، مگر کسی که آن را به حق بگیرد و وظیفه خود را درباره‌ی آن ادا کند.

در بعضی روایات، امانت‌داری به عنوان یکی از علل محبوبیت نزد خداوند نام برده شده است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِي حَدِيثِهِ مَحَافِظٌ عَلَى صَلَاتِهِ وَ مَا أَفْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَعَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَوْثَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَادَّاهَا فَقَدْ حَلَّ أَلْفَ عَقْدَةٍ مِنْ عُنُقِهِ مِنْ عَقْدِ النَّارِ فَبَادِرُوا بِآدَاءِ الْأَمَانَةِ فَإِنَّ مَنْ أَوْثَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ وَ كَلَّ بِهٖ إِبْلِيسَ مَائَةَ شَيْطَانٍ مِنْ مَرْدَةٍ أَعْوَانَهُ لِيُضِلُّوهُ وَيُؤَسَّسُوا إِلَيْهِ حَتَّى يُهْلِكُوهُ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۹۵) (محبوب‌ترین بنده نزد خدای عزوجل مردی است راستگو و حافظ بر نماز و آنچه خدا بر او واجب کرده و مواظب آداء امانت، سپس فرمود هر که عهده‌دار امانتی شود و آن را ادا کند هزار گره آتش از گردن خود گشوده است در آداء امانت تلاش کنید، زیرا هر کس امانتدار چیزی شود، ابلیس صد نفر از یارانش را به سوی او می‌فرستد تا او را گمراه و وسوسه نمایند، تا هلاکش کنند. مگر کسی که خدای عزوجل او را حفظ کند).

روحیه امانت داری مدیران موجب مقبولیت و محبوبیت آنها در جامعه خواهد شد. امام صادق در حدیثی خطاب به یکی از اصحابشان می‌فرماید: «علیک بصدق الحدیث، و آداء الأمانة؛ تشرک الناس فی أموالهم هكذا» (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۱۷/۹) (بر تو باد به راست‌گویی و آداء امانت که در این صورت شریک مال مردم خواهی بود).

در سیره مدیریتی امام علی (علیه‌السلام) نیز روی امانت داری مدیران تأکید ویژه‌ای شده است، حضرت حکومت را امانتی می‌دانند که خداوند در اختیار مدیران و کارکنان آن حکومت نهاده است. از این رو در انتخاب و گزینش مدیران باید میزان امانت داری آنان مورد ارزیابی قرار گیرد امام علیه‌السلام در این باره خطاب به اشعث بن قیس می‌فرماید: «وإن عملک لیس لک بطعمه ولکنه فی عنقک

أمانة وأنت مسترعى لمن فوقك» نهج البلاغه - نامه ۵) همانا فرمانروایی برای تو آب و نان نبوده بلکه امانتی در گردن توست، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی).

حضرت (علیه‌السلام) در مورد خیانت در این امانت بزرگ ضمن نامه‌ای به یکی از فرماندارانش می‌فرمایند: «إن أعظم الخيانة خيانة الأمانة، و أقطع الغش غش الأمانة» (نهج البلاغه: نامه ۲۶) همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت و رسواترین تقلب، تقلب به پیشوای مسلمین است).

آری با توجه به مواردی که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت کسانی که در جمهوری اسلامی به قدرت و مدیریت می‌رسند باید اولاً به آن مسولیت به چشم امانت نگاه کنند و سپس آن را به‌عنوان فرصتی برای خدمتگزاری غنیمت شمرده و بار امانتی را که بر دوش گرفته‌اند به‌درستی به سرمنزل مقصود برسانند.

بینش سیاسی

یکی دیگر از صفات و ویژگی‌هایی که مدیران جامعه اسلامی خصوصاً مسولین رده بالای حکومتی باید به آن منصف باشند داشتن بینش سیاسی است. سیاست در لغت به معنی حکم راندن بر رعیت، اداره کردن امور مملکت و اداره امور داخلی و خارجی کشور آمده است (معین، ۱۳۸۲: ۳۷۲/۲).

در تعریفی دیگر سیاست به معنی ارشاد مردم به راه راست که هدایت کننده باشد و شامل سیاست داخلی، خارجی مدنی) اداره امور معاش و تغذیه‌ی مردم به‌وسیله دولت بر اساس عدالت و برابری) و اقتصادی) فن تدبیر امور مالی و دارایی کشور و اداره کردن آن است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۰۶)

آنچه که در معنای سیاست ذکر شد معنای لغوی آن است. اما تعریف این کلمه در اصطلاح عبارت است از علمی که همه شکل‌های رابطه‌های قدرت را در زمان و مکان‌های گوناگون بررسی می‌کند و جهت چگونگی اعمال این قدرت را می‌نمایاند» (طاهری، ۱۳۸۰: ۳۸).

با دقت در معانی لغوی و اصطلاحی واژه سیاست معلوم می‌شود که ریشه تدبیر و مصلحت اندیشی در همه این تعاریف مد نظر تفسیرکننده‌ی این کلمه بوده است. بنابراین در یک تعریف جامع می‌توان سیاست را به روان شناسی فردی و اجتماعی تفسیر کرد، و بدین ترتیب سیاست‌مدار کسی است که با شناخت صحیحی که از فرد و جامعه دارد در هر موقعیت نقش مناسب را پیاده می‌کند.

با توجه به آنچه در تعریف سیاست مطرح شد نیازی به توضیح نیست که سیاست از لوازم اجتناب‌ناپذیر مدیریت است و تنها کسی می‌تواند از عهده‌ی اداره‌ی سازمان و حکومت برآید که بینش سیاسی داشته‌باشد و طبیعتاً هر چه تشکیلات اداری گسترده‌تر باشد

مشکلات آن بیشتر است و به طبع آن نیاز به سیاست، تدبیر و مدیر سیاست‌مدار نیز بیشتر خواهد بود. در سنت معصومین (علیهم‌السلام) نیز روی این ویژگی مدیران تأکید خاصی شده‌است به گونه‌ای که نداشتن بینش سیاسی را به‌عنوان یکی از آفت‌های مدیریت معرفی کرده‌اند، امام‌علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «افه الزعماء ضعف السیاسة» (تمیمی، ۱۳۶۶: ۱۶۹/۷) آفتی که مدیران و متصدیان رهبری را تهدید می‌کند ضعف بینش سیاسی است.

حضرت (ع) در حدیث دیگری می‌فرمایند: «حسن السیاسة قوام الرعیة» (همان: ۳۸۴/۳) (سیاست نیکو موجب استواری جامعه است). ایشان همچنین متصف بودن رهبران و حاکمان جامعه را به بینش سیاسی مایه دوام و بقای ریاست و حکومت می‌دانند و می‌فرمایند: «من حسنت سی استه دامت ریا سته» (همان: ۵/۲۹۴) کسی که بینش سیاسی خوبی داشته‌باشد ریاستش دوام می‌یابد.

البته باید دقت داشت که مراد از بینش سیاسی حيله گری و نیرنگ نیست، چنانکه امام‌علی (علیه‌السلام) پس از جنگ صفین در مقام نکوهش سیاست دروغین معاویه فرمودند: «والله ما معاویه یادهی منی وَلَکِنَّهُ یَعْدِرُ وَیَفْجُرُ وَ لولا کراهیة الغدر لکنت من أدهی الناس و لکن کُلُّ غدره فح ره و کل فح ره کُفْرَةٌ ول کل غادر لواء یُعرف به یوم القیامة والله ما أَسْتَغْفَلُ بِالْمَکِیدَةِ ولا أَسْتَغْمِرُ بِالشَّدِیدَةِ» (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۰) سوگند به خدا. معاویه از من سیاست‌مدارتر نیست، ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است، روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود به خدا سوگند من با فریب کاری غافلگیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد.

اما مراحل (ره) درباره سیاست تعبیر جالبی دارند، ایشان می‌فرمایند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد و تمام این مصالح جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است صلاح ملت است، صلاح افراد است، و این مختص انبیاء است دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند این مختص به انبیاء و اولیاست و به تبع آنها علمای بیدار اسلام» (صحیفه امام، ج ۱۳ (۴۳۲) .

مدیران جامعه اسلامی در عین داشتن بینش سیاسی باید به این نکته توجه داشته‌باشند که در اداره امور جامعه و عزل و نصب‌ها از سیاسی کاری بپرهیزند و دنبال شایسته‌گزینی باشند تا به‌وسیله در مسند امور قرار گرفتن افراد شایسته موجبات پیشرفت حکومت اسلامی و در سایه آن رضایت مردم را فراهم کنند. امام‌علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرمایند: «أعقل الملوک من ساس نفسه للرعیة به ما یُسْقَطُ عنه حجت‌ها، و ساس الرعیة به ما تثبت به حجت‌ها علی‌ها» (تمیمی ۱۳۶۶: ۴۷۵/۲) خردمندترین فرمانروا کسی است که خود را چنان سیاست تربیت کند که جایی برای بهانه و اعتراض ملت بر او باقی نماند و با مردم چنان سیاستی در پیش گیرد که حجت خود را بر آنان تمام کند.

با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان چنین گفت که سیاست و حسن‌تدبیر که از شناخت کامل انسان، جهان و اطلاع از چگونگی برقراری رابطه مسالمت‌آمیز میان افراد، گروه‌ها و جوامع به‌دست می‌آید. در هدایت انسان‌ها به‌سوی کمال نقش اساسی ایفا می‌کند. مدیر سیاست‌مدار به کسی گفته‌می‌شود که دارای شناخت کاملی از انسان جامعه و نیازهای آنها بوده و از اوضاع جهانی و روند حاکم

بر جوامع مختلف آگاه باشد و روشی را برگزیند که جامعه‌ی خود را در عزت و اقتدار به راه کمال هدایت کند. زیرا در شرایطی که دنیا از نظر فرایند تبادل اطلاعات همانند دهکده‌ای کوچک است نداشتن بینش سیاسی صحیح باعث می‌شود مدیران در گرداب بازی‌های سیاسی گرفتار شوند و آنها را از راه خدمت رسانی به اهداف حکومت اسلامی دور کند. طبیعتاً چنین سیاستی ارزش دارد و مصداق جمله شهید مدرس است. که فرمود «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ما است».

حسن خلق

حسن خلق به معنی گشاده‌رویی، زبان نرم و ملایم در مواجهه با دیگران است. این صفت یکی از فضایل اخلاقی است که در روابط اجتماعی تأثیر فوق العاده‌ای دارد در آیات قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم‌السلام) مطالب فراوانی در زمینه‌ی این صفت بیان شده‌است که بیانگر اهمیت آن در سرنوشت فرد و جامعه است.

قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را یک اسوه معرفی می‌کند: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً» (احزاب / ۲۱) قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

می‌دانیم انتخاب فرستادگان خدا از میان انسان‌ها به‌خاطر آن است که بتوانند سرمشق عملی برای امت‌ها باشند، چرا که مهم‌ترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت انبیاء دعوت‌های عملی آنها است و به همین دلیل دانشمندان اسلام معصوم بودن را شرط قطعی مقام نبوت دانسته‌اند و یکی از براهین آن همین است که آنها باید الگوی مردم باشند قابل توجه اینکه تاسی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در آیه مورد بحث آمده به‌صورت / مطلق ذکر شده که تاسی در همه زمینه‌ها را شامل می‌شود. «مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۶۴/۱۷».

حقیقتاً پیامبر گرامی اسلام (ص) نمونه‌ای کامل برای پیروی عملی می‌باشد. الگویی که روش‌های عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی و... قابل دستیابی و پیروی برای مسلمانان است و به‌دلیل آنکه اسلام آخرین دین الهی است. لازم است نمونه‌ای تمام‌عیار و قابل پیروی برای همه‌ی زمان‌ها و در تمام شرایط داشته‌باشد. مسئله‌ی مهربانی و حسن خلق در سیره‌ی عملی پیامبر (ص) چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی، اهمیت بسیاری داشت که موجب اصلاح جامعه و روابط اجتماعی بود. چرا که در غیراینصورت زمینه‌ای برای هدایت و تبلیغ رسالت به وجود نمی‌آمد. خداوند متعال مهربانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را این‌گونه تمجید می‌کند: «فیما رحمۃ من الله لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران / ۱۵۹) پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم‌خو او پرمهر شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

(قط) در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است و غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگ دل می‌باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد بنابراین این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر (صلی الله علیه وآله) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار می‌کند سپس در جمله «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه (دستور می‌دهد که از تقصیر آنان بگذر و آنها را مشمول عفو خود گردان و برای آنها طلب آمرزش کن یعنی نسبت به بی‌وفایی‌هایی که با تو کردند و مصائب که برای تو فراهم نمودند از حق خود در گذر و من برای آنها نزد تو شفاعت می‌کنم و در مورد مخالفت‌هایی که نسبت به فرمان من کردند تو شفیع آنها باش و آمرزش آنها را از من بطلب در این آیه اشاره به یکی از صفات مهم که در هر مدیری لازم است شده و آن مسئله نرمش و انعطاف در برابر کسانی است که تخلفی از آنها سرزده و بعداً پشیمان شده‌اند بدیهی است شخصی که در مقام مدیریت قرار گرفته اگر خشن و تندخو و غیر قابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد بزودی در برنامه‌های خود مواجه با شکست خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه مدیریتی خود باز می‌ماند.» (مکارم‌شیرازی: ۱۳۷۶: ۱۷۴/۳).

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله همواره خیر خواه مسلمانان بود و مانند یک طیب دلسوز و مهربان با گنهکاران امت رفتار می‌کرد و اگر بر کسی آسیبی می‌رسید ناراحت می‌شد و غم او را غم خود می‌دانست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (توبه / ۱۲۸). قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است.

مهربانی و خوش اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم در ذات او بود و هم با کمک لطف تکوینی خدا بود و هم به سبب فرمان تشریحی خدا بود و خدا پیامبرش را به ملایمت با مردم دعوت کرده بود. (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۷۲/۲).

مهربانی ایشان آن قدر فراگیر بود که حضرت حتی با دشمنان دیرینه خود از جمله مشرکان قریش، از سر گذشت و مهربانی برخوردار کرد. در روز فتح مسالمت‌آمیز و بدون خون ریزی مکه، شخصی این جمله را تکرار می‌کرد امروز، روز کشتار، جنگ و انتقام است امروز روز شکسته شدن حرمت‌ها است اما پیامبر رحمت للعالمین فرمود امروز، روز رحمت و مهربانی است. بدین سان آن حضرت جلوی هر گونه خشونت و تندی را در مقابل مخالفان اسلام گرفت. پیامبر (ص) در مقابل چشم‌های نگران مشرکان قریش فرمود: بروید که همه شما آزادید» (طبری، ۱۳۷۵: ۵۶/۳).

سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) راه تربیت عملی انسان است و این تربیت برترین و کامل‌ترین جلوه‌اش در رفتار ائمه معصومین علیهم‌السلام (که غیر قابل تفکیک از سیره پیامبر (ص) است تجلی پیدا کرده در فرمایشات این بزرگواران نیز موارد متعددی توصیه به مهربانی و حسن خلق شده‌است من جمله امام‌صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «إن الله تبارک و تعالی لیعطی العبد من الثواب علی حُسنِ الخلق، کَمَا یُعْطِی المجاهد فی سبیل الله، یَعْدُوْهُ عَلَیهِ و یروح» (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۶۲) خدای تبارک و تعالی مانند ثواب کسی را که صبح و شام در راه خدا جهاد کند به بنده خوش خلق می‌بخشد.

در فرهنگ دینی ما یکی از اموری که آجر و پاداش فراوانی دارد جهاد در راه خداست، جهاد در راه خدا از این نظر اهمیت ویژه‌ای دارد که فرد مسلمان هر آنچه دارد در دست می‌گیرد و راهی میدان نبرد می‌شود و از اصلی‌ترین سرمایه‌ی زندگی یعنی جان و در کنار آن از مال خویش در این راه جان فشانی می‌کند. وقتی عمل ظاهراً ساده‌ای مثل خوش خلقی با جهاد در راه خدا برابر دانسته شده نشان از جایگاه ویژه‌ی این صفت در فرهنگ دینی ما دارد.

حضرت علیه‌السلام در جای دیگری فرمودند: «إن الله ارتضى الاسلام لئف سه ديناً فأحسنوا صُحبتَهُ بالسَّخاءِ وَ حُسْنِ الخُلُقِ». (کلینی، ۱۴۲۹: ۳/۱۴۶) (خدا) اسلام را به‌عنوان دین شما پسندید شما با سخاوت و خوش‌خویی آن را زینت بخشید.

امام علی (علیه‌السلام) نیز در نامه خود به مالک‌اشتر روی این صفت تأکید می‌کنند، ایشان در این زمینه می‌فرمایند: قول من جنودک أنصحهم فی نفسک لله ولرسوله ولأمامک، وأنقاهم جیباً، وأفضلهم حِلماً، ممن يبطن عن الغضب، ويستريخ إلى العذر ويرأف بالضعفاء...» (نهج‌البلغه - نامه (۵۳) (پس از سپاهیان خود کسی را برگمار که خیرخواهی وی برای خدا و رسول او و امام خود بیشتر میدانی و دامن او را پاک‌تر و بردباری‌اش برتر باشد کسی که دیر به خشم آید و زود به پذیرفتن پوزش دیگران گراید و بر ناتوانان رحم کند.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که حسن خلق و مهربانی یکی از ویژگی‌های بارز مدیران از دیدگاه قرآن و سنت می‌باشد. البته باید به این نکته توجه داشت که مهربانی باید همراه با قاطعیت باشد و نوازی بین این دو وجود داشته‌باشد، زیرا مدیران به اقتضای کار خویش باید با زیردستان مهربان باشند، اما این مهربانی نباید آنان را از قاطعیت در پیگیری و انجام امور بازدارد امام علی (عیه‌السلام) به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مدیران جامعه اسلامی آن‌چنان به این مهم توجه داشتند که استاد بزرگوار شهید مطهری کتابی در باب جاذبه و دافعه علی (علیه‌السلام) به رشته تحریر در آورده‌اند و در آن مفصل به این ویژگی حضرت (علیه‌السلام) پرداخته‌اند.

حسن سابقه

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در گزینش مدیران جامعه اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، حسن سابقه است. اگر مدیری در کاری که به او سپرده شده‌است خوش نام باشد مایه دلگرمی مسئولانی که او را برای مدیریت برگزیده‌اند خواهد شد. این ویژگی مهم که امروزه از سوی جوامع و محافل جهانی به رسمیت شناخته شده ۱۴ قرن قبل توسط آیات قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام بیان شده‌است. قرآن کریم در مقام توجه به حسن سابقه افراد چنین می‌فرماید: «و السائقون السابقون أولئك المقربون» (واقعه / ۱۰، ۱۱) و سبقت گیرندگان مقدم‌اند آنانند همان مقربان خدا هستند. سنت معصومین (علیهم‌السلام) نیز سرشار است از مواردی که ایشان در سپردن مسئولیت‌ها به افراد روی حسن سابقه توجه ویژه‌ای داشته‌اند می‌توان گفت داوری مردم درباره اشخاص می‌تواند یکی از معیارهای مناسب برای گزینش آنها باشد زیرا سابقه خوب و رفتار مناسب و یا بد افراد از دید مردم پوشیده نمی‌ماند. هنگامی که مردم شخصی را به‌خاطر صفات نیک ستایش کنند و از او به نیکی یاد کنند، می‌تواند نشانه‌ای از تصدیق آنان نسبت به او باشد. چنین

شخصی اگر در مسند مدیریت امور قرار گیرد، اعتماد و همکاری همه جانبه ی مردم را به‌سوی خود جلب می‌کند و می‌تواند مشارکت توده‌های مردمی را تمامی در امور سیاسی اقتصادی، فرهنگی و برون رفت از نابسامانی‌های جامعه را به‌همراه داشته‌باشد.

امام علی (علیه‌السلام) در مقام نکوهش معاویه وی را فردی دارای سابقه بد معرفی می‌کنند و چنین می‌فرمایند: «ومتی کنتم یا معاویه ساسة الرعیه و ولاة الأمر به‌غیر قدم سابق ولا شرف باسق» (نهج‌البلاغه / نامه ۱۰) ای معاویه از چه زمانی شما زمامدارن امت و فرماندهان ملت بوده‌اید به سابقه‌ی درخشانی در دین و نه شرافت والایی در خانواده دارید).

حضرت (علیه‌السلام) در نامه به مالک‌اشتر به این مهم نیز توجه می‌کنند آنجا که می‌فرمایند: «و توخ من هم أهل التجربة والحياء من أهل البيوتات الصالحة والقدم فی الاسلام المتقدمه» (همان / نامه ۵۳) (کارگزاران حکومتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا از خاندان پاکیزه و با تقوا که در مسلمانی سابقه‌ی درخشانی دارند انتخاب کن) ایشان در ادامه می‌فرمایند: «إن شر وزراءك من كان للأشرار قبلک وزیراً، و من شرکهم فی الأثام» (همان) (بدترین وزیران تو کسانی هستند که برای اشرار قبل از تو وزیر بوده‌اند کسی که با آن گناهکاران در کارهایشان شرکت داشته است).

درباره‌ی شناختن سابقه افراد و بازتاب شخصیت آنان در افکار عمومی باید به این نکته توجه کرد که ممکن است افکار عمومی در قضاوت خود درباره‌ی کسی گرفتار اشتباه شود ولی غالباً معیار خوبی برای شناخت افراد می‌تواند باشد لذا امام علی (علیه‌السلام) در همین نامه اضافه می‌فرمایند: «إنما يستدل علی الصالحین به ما یجری الله لهم علی ألسن عباده» (همان) (بدان افراد شایسته را از طریق آنچه خداوند بر زبان بندگان جاری می‌سازد می‌توان شناخت) البته نمی‌توان انکار کرد که دگرگونی در حالات افراد و تغییر در مسیر زندگی آنها امکان‌پذیر است و داستان‌های بشر حافی، فضیل بن عیاض و حربن یزید ریاحی را شنیده‌ایم ولی این تحول و دگرگونی تنها در اقلیتی از افراد متحرف واقع می‌شود که با دقت و هوشیاری به آن پاسخ مثبت داده‌اند ولی در اکثریت منحرفان با سابقه تحقق نمی‌یابد. به همین دلیل باید در گزینش مدیران، سوابق آنها را در نظر گرفت. به همین ترتیب مدیران نیز در چپ‌نشدن اشخاص باید سوابق افراد زیر دست خود را در نظر بگیرند.» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

بنابراین یکی از صفات لازم در مدیران داشتن حسن سابقه است زیرا عدم سابقه درخشان سبب می‌شود. محبوبیت و مقبولیت مدیر در میان مردم کم شده و به طبع آن اثرگذاری وی در جامعه کم شود. همچنین ممکن است که عادت و یا سابقه سونی که شخص مدیر داشته به‌صورت ملکه‌ای در رفتارش رسوخ کرده باشد و با قرار گرفتن در مسند قدرت آن صفات ناشایست را جنبه‌ی عملی ببخشد.

قانون‌مداری

یکی از دلایل اجرای قانون در جوامع انسانی گسترش عدالت است. اگر چه رعایت قانون به خودی خود حقوق مردم را تأمین نمی‌کند زیرا ممکن است در مواردی قانونی ظالمانه یا اساساً با هدف پایمال کردن حقوق همه یا بخشی از مردم وضع شده باشد. از طرفی دیگر قانون اگر در جهت عدالت و تأمین حقوق مردم باشد باز هم به خودی خود به رعایت و تأمین این حقوق نمی‌انجامد. اینجاست که رعایت قانون و قانون‌مداری نقش خود را در تأمین حقوق عامه‌ی مردم نشان می‌دهد. پس حقوق مردم وقتی تأمین می‌شود که اولاً قانون عادلانه وضع شده باشد و ثانیاً پس از اینکه قانونی عادلانه وضع شد فردی که می‌خواهد آن قانون را اجرا کند نیز دارای روحیه تسلیم در برابر قانون باشد، زیرا فردی که در مقابل قانون و ضوابط، روحی سرکش دارد هرگز نمی‌تواند قانون را به‌طور کامل اجرا کند مجریان قانون باید در چهارچوب مسئولیت خود تنها به اجرای قانون عمل کنند و رابطه‌های حسبی، نسبی و اغراض شخصی را بر اصول قانونی تحمیل نکنند.

در جامعه اسلامی قوانین، سرچشمه از وحی می‌گیرد و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها، ساختار تشکیلاتی و شیوه‌های اجرا، همه باید هماهنگ با قانون خدا باشد مدیر اسلامی به‌عنوان مسلمان معتقد، خود را در برابر فرمان خالق مکلف می‌داند و هیچ‌گاه خواست شخصی را بر خواست خداوند مقدم نمی‌دارد. در فضایی که فکر و فرهنگ اسلامی می‌درخشد و مدیری که بر اساس ارزش‌های اسلامی می‌اندیشد با ایمان به مبانی مذهبی و با تربیت‌های سازنده و جامع، هرگز حاضر نیست که روابط را جای ضوابط بنشاند، زیرا در فرهنگ اسلامی اعتقاد بر این است که در هر نظام و تشکیلاتی، چنانچه تبعیض و تقلب به وجود آید ظلم و ستم‌گری نیز حضور پیدا می‌کند و با حضور ظلم و ظالم، هیچ نظامی دوام نخواهد آورد و عاقبت آن نظام، همراه با مسئولانش به هلاکت خواهند رسید. (تقوی دامغانی: ۱۳۸۷: ۱۹۸)

قرآن کریم در آیات فراوانی کسانی را که دیگران را به کاری سفارش می‌کنند ولی خود بدان عمل نمی‌کنند را مورد نکوهش قرار داده است من جمله آیه «تأمرون الناس بالبر وتنهون أنفسکم» (بقره / ۴۴) آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟

با توجه در این آیه می‌توان گفت مدیران به‌عنوان افرادی که می‌خواهند سایر مردم را به قانون‌مداری دعوت کنند، ابتدای امر باید خود به قوانین عمل کنند زیرا در غیر اینصورت مشمول مذمت شدگان در این آیه خواهند بود.

آیات متعدد دیگری انسان‌ها را به اجرای عدل و قسط فرا خوانده‌است. اجرای عدالت به‌طور گسترده و فراگیر نیز مشروط به عمل کردن همه طبقات جامعه به قانون می‌باشد با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان گفت دعوت قرآن کریم به اجرای عدالت نوعی سفارش به اجرای قانون و قانون‌مداری می‌باشد. از نمونه‌های دعوت قرآن کریم به اجرای عدالت می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد: «یا ایها الذین آمنوا کو نوا قوامین الله شهداء، بالقسط و لا یجرمنکم شان قوم علی الا تعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی و القوا الله إن الله خبیر به ما تعملون» (نساء / ۱۳۵) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زبان خودتان یا به زبان پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد. اگر یکی از دو طرف دعوا توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو از شما

سزاوارتر است. پس از بی هوس نروید که در نتیجه از حق عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.)

چه قانونی از عدل وسیع‌تر و گیراتر و جامع‌تر تصور می‌شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد آسمان‌ها و زمین و همه‌ی موجودات با عدالت برپا هستند، جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی‌تواند از شمولیت این قانون برکنار باشد و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۷/۱۱)

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر خبر از فرو فرستادن کتاب و میزان به‌وسیله پیامبران خود می‌دهد. با این هدف که مردم برای قسط و عدالت بپاخیزند: «لقد أرسلنا رُسُلنا بال بینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/ ۲۵) به‌راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر کلمه میزان می‌فرمایند: بعید نیست - و خدا بهتر می‌داند - که مراد از میزان دین باشد چرا که دین همان است که با آن عقاید انسان‌ها و رفتارهای آنها سنجش می‌شود و همان است که بنیاد زندگی خوشبخت مردم چه از جهت اجتماعی و چه از جهت فردی بر پایه آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۱/۱۹).

طبق این تفسیر تمسک به کتاب و مجموعه دین شامل جهان بینی و احکام مشخص وسیله‌ای است. برای رسیدن به قسط و عدل که هدف بعثت انبیا دانسته شده‌است. بنابراین قرآن و دین اسلام به‌صورت یک مجموعه معین سند زنده و نوشته‌ای است که جامعه بر اساس آن اداره می‌شود و به اهداف خود می‌رسد. قانون‌گرایی و قانون‌مداری که متفکران غربی پس از سال‌ها به پشتیبانی منسهای اجتماعی و فکری به آن رسیده‌اند. در این آیه‌ی شریفه به‌خوبی مورد تشویق و تمجید قرار گرفته است.

قانون‌مداری در سنت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز به وضوح دیده می‌شود. اینکه امام‌علی (علیه‌السلام) هنگام عرضه خلافت تأکید می‌کند که من بر اساس کتاب خدا و سنت رسول (صلی الله علیه و آله) عمل می‌کنم و چیز دیگری را به‌ضمیمه آن نمی‌پذیرد همین معنای قانون‌گرایی را دارد. ایشان در روزهای آغاز حکومتش در برابر افزون طلبان و خود خواهانی چون «طلحه» و «زبیر» قرار گرفته بود و آنها از امام (علیه‌السلام) می‌خواستند تا بر اساس معیارهای جاهلیت مدیریت کند و روابط را حاکم گرداند و قانون خدا را زیر پا گذار اما حضرت (علیه‌السلام) با کمال صراحت و شجاعت موضع خویش را بیان داشت و با تکیه بر قرآن و پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اندیشه‌های فاسد آنان را ناامید گردانید امام (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «فلما أفضت إلی نظرت إلی کتاب الله و ما وضع لنا و أمرنا بالحکم به فاتبعتهُ و ما استن النبی (ص) فافتدیتهُ» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۹۶) (آنگاه که مسند خلافت و مسئولیت مدیریت امت به من رسید به قرآن کریم و احکام آن نگاه کردم و از قانونی که ما را به متابعت آن امر نموده پیروی کردم و سنت پیامبر را شیوه کار خویش قرار داده و به آن اقتدا نمودم) عمل کردن بر اساس قرآن و سنت یعنی عمل کردن بر اساس قانونی که در بین مسلمانان شناخته شده و قابل قبول است. بر همین این اساس است که در نهج‌البلاغه می‌خوانیم «أیها الناس إن لی علیکم حقاً و لکم علی حق فأمأ حقمک علی فالنصیحة لکم و توفیر فین کم علیکم و تعلیمکم کی لا تجهلوا و تأدیبکم کی ما تعلّموا و أما حق

علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المَغِیبِ وَالْإِجَابَةُ حِینَ أَدْعُوکُمْ وَ الطَّاعَةُ حِینَ أَمُرُکُمْ» (نهج‌البلاغه / خطبه ۳۴) (ای مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی بر من است که خیر خواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب بیاموزم تا بدانید اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نمان و آشکارا خیر خواهی ادا کنید چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده‌ی برآید.

حضرت (ع) در مورد قانون‌گرایی و قانون‌مداری در گفتار و عمل فرمودند: «أیها الناس إنی و الله ما أحتکم علی طاعة إلا و أسبقکم إلیها و لا أنهاکم عن معصیه إلا و أثنای قبل کم عنها» (همان: خطبه ۱۷۵) ای مردم به خدا سوگند من شما را به هیچ فرمان و قانونی فرا نمی‌خوانم جز اینکه خود پیش از شما به انجام آن همت می‌گذارم و از هیچ گناه و نافرمانی و زشتی شما را هشدار نمی‌دهم جز اینکه خود پیش از همه شما هشدار می‌پذیرم و از آن دوری می‌جویم. یکی از مواردی که نشان دهنده‌ی پایبندی فوق‌العاده امام‌علی (علیه‌السلام) در عمل به قانون است. داستان برخورد حضرت با برادرش عقیل است بر اساس آنچه که در نهج‌البلاغه آمده، عقیل نزد برادرش امام‌علی (علیه‌السلام) (رسید و تقاضای امتیاز مختصری بر دیگران در اموال بیت المال داشت اما حضرت (علیه‌السلام) برای حفظ قانون نه تنها دست رد بر سینه او زد، بلکه چنان درسی به او داد که تاریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد. حضرت (علیه‌السلام) قطعه آهنی در آتش گذاشت، هنگامی که سرخ و گداخته شد آن را نزدیک دست عقیل کرد، ناگهان فریاد عقیل بلند شد و امام (ع) فرمود: «تکلتک التواکل یا عقیل، أتین من حدیده أحمایا إنسانها للعبه، وتجرنی إلی نار سجرها جباراً لغضیه أتین من الأذی و لا أین من لظی؟» (نهج‌البلاغه / خطبه ۲۲۴) عزاداران بر تو اشک بریزند از آتشی که در برابر قیامت بازچه‌ای بیش نیست فریاد می‌زنی و مرا به سوی آتش سوزانی که خشم خدا آن را بر افروخته است می‌کشانی

امام‌صادق (ع) نیز درباره‌ی التزام به قانون می‌فرمایند: «إن من أعظم الناس حسرةً یوم القیامه من وصف عدلاً ثم خالفه إلی غیره» (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۳۳/۳) (پر حسرت‌ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدالتی را ستوده و عمل خودش بر خلاف آن باشد).

در پایان این مبحث به برخی از فرمایشات رهبر کبیر انقلاب اسلامی (ره) اشاره‌ای می‌شود که نشان‌دهنده‌ی قانون‌گرایی مقدمه‌ای است بر اجرای عدالت و پرهیز از ظلم که به‌عنوان دو محور اساسی در رعایت حقوق مردم در جامعه باید رعایت شوند. ایشان می‌فرمایند: ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم... یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن اسلامی که در آن هیچ ظلم نباشد. اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه سواء یکسان) در مقابل قانون باشند». (خمینی (ره). ۱۳۶۱: ۴۲۴/۹) مساوی بودن در مقابل قانون که از محورهای قانون‌گرایی است، در راستای رسیدن به عدالت مورد توجه قرار گرفته است. ایشان همچنین در سخنی دیگر می‌فرمایند: «در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا یک قانون است و آن قانون خدا و همه موظفند به آن قانون عمل کنند. تخلف از آن قانون هیچ‌کس نباید بکند قانون عدل است عدالت است جامعه عدل و جامعه‌ای که در آن عدالت اجرا بشود (همان: ۴۶۷/۱۱)

با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان گفت که قانون‌مداری و پایبندی به قانون مخصوصاً در کارگزاران و مدیران جامعه اسلامی موجب نظم و امنیت در جامعه می‌شود، همچنین سبب می‌شود نامردم نیز در برابر اجرای قوانین منعطف باشند و بدین وسیله قانون‌گرایی و اجرای آن در حکومت اسلامی به صورت یک فرهنگ پذیرفته شود.

یافته‌های تحقیق

بررسی صفات ایجابی مدیران در نظام اسلامی نشان می‌دهد که اصول و ویژگی‌های اخلاقی و مدیریتی اسلام برای مدیران به‌طور عمده بر اساس عدالت، تقوا، صداقت، شفافیت و خدمت به مردم استوار است. این ویژگی‌ها به‌عنوان راهنمایی برای مدیران در نظام اسلامی عمل می‌کنند تا آنان بتوانند مسئولیت‌های خود را به بهترین شکل ممکن انجام دهند و در جهت بهبود و پیشرفت جامعه گام بردارند.

یکی از مهم‌ترین صفات مدیران در نظام اسلامی، عدالت است. عدالت به‌معنای اجرای حق و انصاف در تمامی امور است و مدیران باید تلاش کنند تا در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای وظایف خود، عدالت را رعایت کنند. این اصل باعث افزایش اعتماد عمومی و کاهش نابرابری‌ها در جامعه می‌شود. اجرای عدالت در حکومت اسلامی نه‌تنها به تحقق برابری اجتماعی کمک می‌کند بلکه زمینه‌ساز رضایت عمومی و پایداری اجتماعی نیز می‌شود.

تقوا و اخلاق نیز از دیگر ویژگی‌های اساسی مدیران در نظام اسلامی است. مدیرانی که بر اساس تقوا و ارزش‌های اخلاقی عمل می‌کنند، می‌توانند الگوی مناسبی برای دیگران باشند و جامعه را به سمت فضیلت و اخلاق هدایت کنند. تقوا باعث می‌شود که مدیران در مقابل وسوسه‌ها و فشارها مقاومت کنند و همواره در مسیر درست حرکت کنند. تقوای مدیران نه‌تنها در سطح فردی بلکه در سطح نهادهای حکومتی نیز تأثیرگذار است و موجب افزایش مسئولیت‌پذیری و شفافیت در عملکرد نهادهای دولتی می‌شود.

شفافیت در عملکرد و صداقت در گفتار نیز از اصول مهم مدیریتی در اسلام است. مدیران باید در تمامی امور خود شفاف و صادق باشند تا اعتماد عمومی را جلب کنند و از ایجاد شک و تردید در میان مردم جلوگیری کنند. شفافیت و صداقت باعث می‌شود که مردم به مدیران اعتماد بیشتری داشته‌باشند و همکاری بیشتری با آنها کنند. در نظام اسلامی، شفافیت نه‌تنها به‌معنای ارائه اطلاعات درست و کامل به مردم است بلکه به‌معنای پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در برابر عملکردها و تصمیمات نیز می‌باشد.

خدمت به مردم نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف مدیران در نظام اسلامی مطرح می‌شود. مدیران باید همواره در خدمت مردم باشند و تلاش کنند تا نیازها و مشکلات آنان را برطرف کنند. خدمت به مردم نه‌تنها باعث افزایش رضایت عمومی می‌شود بلکه به

تحقق عدالت و برابری در جامعه کمک می‌کند. مدیرانی که با نیت خالص و با هدف خدمت به مردم فعالیت می‌کنند، می‌توانند بهبود قابل توجهی در کیفیت زندگی افراد جامعه ایجاد کنند و زمینه‌ساز توسعه پایدار و پیشرفت اجتماعی شوند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که صفات ایجابی مدیران در نظام اسلامی می‌تواند به تحقق حکمرانی صالح و عادلانه منجر شود. توجه به این اصول و ارزش‌ها می‌تواند بهبود قابل توجهی در کارایی و رضایت‌مندی در جامعه ایجاد کند. بنابراین، لازم است که مدیران در نظام اسلامی همواره به این اصول پایبند باشند و تلاش کنند تا در تمامی امور خود آن‌ها را به کار گیرند. این امر نه تنها موجب ارتقای سطح مدیریت و حکمرانی در جامعه می‌شود بلکه زمینه‌ساز اعتماد و همکاری بیشتر میان مردم و دولت نیز خواهد بود.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم ترجمه فولادوند.

نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی.

صحیفه سجادیه ترجمه تقدسی نیا.

۱ آذر دشتی، امیر هوشنگ، ۱۳۸۶، کندوکاوی در مدیریت علوی، قم: دفتر عقل.

۲ ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، امالی، تهران: کتابچی.

۳ ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.

۴ اربلی، علی بن عیسی، بی تا، کشف الغمه فی معرفه الائمه، مترجم علی بن حسین زورانی، بی‌جا: ادب حوزه.

۵ استادی، رضا، ۱۳۸۸، منشور مدیران در نظام اسلامی، قم: مسجد مقدس جمکران.

۶ اصغر پور، محمد جواد، ۱۳۶۵، تصمیم‌گیری و تحقیق عملیات در مدیریت، تهران: دانشگاه تهران.

۷ اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۳۸۳، المفردات فی غریب القرآن، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.

۸ امیری، علی‌نقی، ۱۳۸۷، مدیریت اسلامی، قم: فجر ولایت.

۹ بارنارد، چس تر، ۱۳۷۰، وظیفه‌های مدیران، مترجم محمد علی طوسی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۱۰. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۸۸، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۱. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار، رضا، تهران: اسلامی.
۱۲. پاینده ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
۱۳. تقوی دامغانی، سیدرضا، ۱۳۸۷، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران: نخیل.
۱۴. تمیمی، آمدی عبدالواحد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم، مترجم: آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. تیلور فردریک، وینسلو، ۱۳۷۲، اصول مدیریت علمی، مترجم محمد علی طوسی، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۶. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، تفسیر کوثر، قم: هجرت.
۱۷. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، ۱۳۶۳، تحف العقول، مصحح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، ۱۳۸۱، تحف العقول مترجم بهزاد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. حسین‌زاده، محمد علی، ۱۳۹۲، مدیران و اخلاق اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۲۰. حسینی رودباری، سید مصطفی، ۱۳۸۸، مقاله ویژگی‌های کارگزاران از منظر قرآن و عترت، نشریه پیام (۹۴).
۲۱. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، ۱۳۸۰، الحیاه، مترجم احمد آرام، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. خمینی (امام)، روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. خمینی، (امام) روح‌الله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۷، سیری در تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۲۵. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۷، ارشاد القلوب، مترجم رضائی سید عبد الحسین، تهران: اسلامی.
۲۷. رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، دانشنامه امام‌علی (ع)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. رشید پور، عبدالمجید، ۱۳۶۵، دیباچه‌ای بر مدیریت اسلامی، قم: دین و دانش.
۲۹. ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۴، اخلاق مدیریت در اسلام، قم: الهادی.

- ۳۰ طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۸۰، اصول علم سیاست، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- ۳۱ طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۲ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۳: مجمع البیان فی تفسیر القرآن مترجم احمد بهشتی تهران فراهانی.
- ۳۳ طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۷۴، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، مترجم: عطاردی، عزیز الله. تهران عطارد.
- ۳۴ طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری مترجم ابوالقاسم پاینده تهران اساطیر.
- ۳۵ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، امالی، قم: دار الثقافة.
- ۳۶ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ ق، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، بیروت: فقه‌الشیعه.
- ۳۷ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل‌الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
- ۳۸ علی‌آبادی، علیرضا، ۱۳۷۷، مدیران جامعه اسلامی، تهران رامین.
- ۳۹ عمید، حسن، ۱۳۹۰، فرهنگ عمید، تهران: اشجعی.
- ۴۰ عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱ ق، فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر.
۴۱. فاضل‌لنکرانی، محمد، ۱۳۶۶، آیین‌کشورداری از دیدگاه امام‌علی (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۲ فروزنده دهکردی، لطف‌الله و جوکار، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، مدیریت اسلامی و الگوهای آن تهران دانشگاه پیام‌نور.
- ۴۳ فیض‌الاسلام، اصفهانی‌علینقی، ۱۳۶۵ ق، شرح نهج‌البلاغه گردآورنده ابوالحسن محمدرضی تهران سپهر.
- ۴۴ فیض‌کاشانی، مولی‌محسن، ۱۴۰۳ ق، محجۀ‌البیضاء فی تهذیب‌الاحیاء، بیروت: اعلمی.
- ۴۵ قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۴۶ قضائی، محمد بن سلامه، ۱۳۶۱، شهاب‌الخبار، مصحح جلال‌الدین حسینی ارموی تهران انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴۷ قمی، شیخ‌عباس، ۱۴۱۴ ق، سفینه‌البحار و مدینه‌الحکم والآثار، قم: اسوه.
- ۴۸ کراچکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، کنز‌الفوائد، محقق عبدالله نعمه، قم: دار‌الذخائر.

- ۴۹ کلینی، محمد بن یعقوب ۱۴۲۹ ق اصول کافی، قم: دار الحدیث.
- ۵۰ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹ اصول کافی، مترجم: مصطفوی سید جواد، تهران: اسلامیه.
- ۵۱ کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲ ق، الزهد، قم: عالم به.
- ۵۲ مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۲ ق، شرح کافی، تهران: اسلامیه.
- ۵۳ مدائن عبدالحمید بن هبهه الله ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹ شرح نهج‌البلاغه، تهران: کتاب آوند دانش.
- ۵۴ مجذوب تبریزی، ۱۳۸۷، الهدایا لشیعہ ائمه الهدی محقق، درایتی، محمد حسین قم دار الحدیث.
- ۵۵ مجلسی، محمد باقر ۱۴۰۴ ق مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول محقق سیدهاشم رسولی محلاتی تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۵۶ مجلسی، محمد تقی، ۱۴۷۱ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۵۷ مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، مصباح الشریعه، تهران انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۵۸ مطهری، شهید مرتضی، ۱۳۷۰، مجموعه آثار تهران صدرا.
- ۵۹ معادیخواه، عبدالمجید ۱۳۷۲ فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج‌البلاغه، تهران کارگاه نقش.
- ۶۰ معین، محمد ۱۳۸۸ فرهنگ لغت فارسی تهران رفاه.
- ۶۱ مفید، محمد بن محمد ۱۳۹۰، امالی مترجم دکتر عقیقی بخشایشی تهران نوید اسلام.
- ۶۲ مکارم، شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶ مدیریت و فرماندهی در اسلام قم مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- ۶۳ مکارم شیرازی ناصر ۱۳۸۴ اخلاق در قرآن قم مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
- ۶۴ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، پیام امام امیر المؤمنین (ع)، قم: انتشارات امام علی (ع).
- ۶۵ مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۷۱ تفسیر نمونه تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۶۶ منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۷، حکومت اسلامی، تهران: کیهان.
- ۶۷ موحدی نژاد، محمد، ۱۳۸۹، سیمای مدیر موفق در سوره یوسف تهران مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۶۸ و رام، مسعود بن عیسی، ۱۳۶۹، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه و رام)، مترجم: محمدرضا عطایی مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ب. مقالات:

۶۹. دانایی‌فرد، حسن و زنگویی نژاد ابوذری ۱۳۹۰ تئوری شایسته‌سالاری مدیریتی بر مبنای استراتژی تئوری داده‌بنیاد برداشتی از نهج‌البلاغه نشریه دانشور رفتار دانشگاه شاهد سال هجدهم، شماره ۱.